

رابطه طبقة دهقان و دولت در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۷-۱۳۸۰)

دکتر ابراهیم عباسی *

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۲/۱۸

تاریخ تأیید نهایی: ۸۹/۴/۱۳

چکیده

رابطه طبقة دهقان و دولت در ایران، وضعیت خاصی داشته است. این رابطه پس از انقلاب اسلامی شکل خاصی به خود گرفت؛ بدین سان که باید آن را بر اساس ویژگی‌های خاص جامعه ایران و با توجه به منحصر به فرد بودن آن نگریست. این پژوهش با الهام‌گیری از برخی چارچوب‌های نظری، با غور و بررسی عمیق در جامعه ایران، و با استخراج الگوی نظری خاص، تلاش می‌کند به مسأله چگونگی این رابطه پاسخی درخور ارائه دهد. لذا فرض مهم این است که بر رابطه دهقانان و دولت پس از انقلاب، کنش‌هایی مانند احساس هویت و در عین حال سراسیمگی دهقانان (۱۳۶۰-۱۳۵۷)، بسیج سیاسی در خدمت جنگ و دولت (۱۳۶۰-۱۳۶۸) و نهایتاً برآمدن یک قشر متوسط از درون آن (۱۳۶۸-۱۳۸۰)، یعنی در طول برنامه توسعه اول، دوم و سوم) حاکم بوده است. این فرضیه با روش کتابخانه‌ای، اسنادی و انجام مصاحبه در قالب سه بخش مباحث نظری، طبقة دهقان در جامعه ایران و طبقة دهقان در جمهوری اسلامی ایران، مورد آزمون قرار می‌گیرد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که با ظهور تدریجی دهقانان متوسط، آن‌ها برای نخستین بار در تاریخ ایران در

حال تبدیل‌شدن از یک طبقه در خود به طبقه‌ای برای خود هستند. دهقانان به تدریج در حال سازمان‌دهی در قالب تشکل‌های معطوف به منافع خود هستند، و به چانه‌زنی با دولت می‌پردازند.

کلیدواژگان: طبقه دهقان، دولت جمهوری اسلامی ایران، دهقانان متوسط، برنامه‌های توسعه، خانه کشاورز.

مقدمه

تاریخ اجتماعی که روایت‌گر لایه‌های مختلف اجتماع است، دیرگاهی است که در ایران، تحت الشعاع تاریخ سیاسی‌ای قرار گرفته که روایت‌گر آمد و شد حاکمان است. ادبیات موجود، آن‌ها را خالق کنش‌های اجتماعی و سیاسی در ایران می‌داند. در حالی که به گواهی شواهد عینی، لایه‌های زیرین اجتماع نقشی اساسی در شکل‌دهی این کنش‌ها دارند. دهقانان از جمله این لایه‌ها هستند. آن‌ها گسترده‌ترین طبقه اجتماعی در ایران محسوب شده، و در جامعه ایرانی حضوری تاریخی و همیشگی داشته‌اند؛ در برخی جنبش‌های اجتماعی نقش مهمی داشته، و در تاریخ یک‌صدساله اخیر ایران، شاهد تحولی اساسی در درون طبقه خود بوده‌اند. آن‌ها گرچه همیشه موضوع تصمیم‌گیری توسط دیگر گروه‌ها بوده‌اند، لیکن با سکوت یا تحرک خود، وقایع عظیمی خلق کرده‌اند. راز نگاه سیاسی دولت و گروه‌های سیاسی به آن‌ها در یک قرن اخیر ایران همین بوده است.

تحولات ناشی از اصلاحات ارضی در ایران دهه ۱۳۴۰، انقلاب اسلامی، جنگ، بازسازی و توجه به برنامه‌های توسعه، باعث شد تا طبقه دهقان نیز در هر برهه‌ای به ایفای کارکردی خاص در جامعه ایران بپردازد. این پژوهش در صدد پاسخ‌گویی به مسأله رابطه دولت و این طبقه با تأکید بر چرایی و چگونگی ایفای نقش‌های متفاوت آن در دوره جمهوری اسلامی ایران است، و در قالب سه بخش مباحث نظری، طبقه دهقان در جامعه ایران و طبقه دهقان در جمهوری اسلامی ایران موضوع را پی می‌گیرد. در این تحقیق، مراد از طبقه، مفهوم وبري «داشتن شانس اقتصادی یکسان توسط یک گروه اجتماعی» است. وبر آن‌را در برابر حزب «خانه قدرت» و شأن اجتماعی «داشتن زیست فرهنگی یکسان» طرح می‌کند (بشیریه، ۱۳۷۴ ب، مباحث مربوط به جامعه‌شناسی سیاسی وبر). بنابر این، منظور از طبقه دهقان در این برهه زمانی، شامل

زارعان صاحب نسق و خرده مالکان جزء است که طی اصلاحات ارضی قبل از انقلاب و تقسیم ارضی پس از انقلاب و واگذاری زمین‌های بایر، صاحب زمین مزروعی شده و از این طریق به امرار معاش می‌پردازند. مکان جغرافیایی آن‌ها نیز روستا بوده است. در این تحقیق، به جای دهقان از مفهوم روستاییان یا کشاورزان نیز استفاده شده است.

فرضیه

فرض مهم این پژوهش آن است که بر رابطه طبقه دهقان و دولت، کنش‌هایی مانند احساس هویت در عین سردرگمی و سراسیمگی (۱۳۵۷-۱۳۶۰)، بسیج سیاسی در خدمت جنگ و دولت (۱۳۶۰-۱۳۶۸) و نهایتاً برآمدن یک قشر متوسط از درون آن (۱۳۶۸-۱۳۸۰) در طول برنامه توسعه اول و دوم و سوم حاکم بوده است. این فرضیه با در نظر گرفتن منحصر به فرد بودن جامعه ایران، و البته الگوگیری از پاره‌ای مباحث نظری و شواهد عینی دقیق آزمون شده است.

ادبیات موضوع

ادبیات ناظر به رابطه دولت و دهقانان، بیش‌تر مربوط به قبل از انقلاب اسلامی، و تا حدودی سال‌های نخستین انقلاب، و از آن مستشرق ایران‌شناس خانم لمبتون و اریگ هوگلند است. لمبتون این رابطه را تا دهه ۱۳۴۰ بررسی نموده، و هوگلند که مدتی استادیار دانشگاه شیراز نیز بوده، این رابطه را تا ۱۳۶۰ بررسی کرده است. این روند هرچند به علت آرمان‌های خاص انقلاب اسلامی در سال‌های اولیه انقلاب استمرار داشت و به خوبی در آثار لهسایی‌زاده، ازکیا، صفی‌نژاد، خسروی و احمد اشرف منعکس شد، لیکن ادامه آن متوقف گردید. بخشی از این ادبیات در ابتدای انقلاب آغشته به فضای احساسی و آشفته زمانه است، و از ارزیابی جامع و ارائه چارچوب نظری مناسب برای تبیین رابطه این طبقه و دولت بازمانده‌اند. این ادبیات، از یک سو انقلاب اسلامی را جنبشی چندطبقه‌ای می‌نامند؛ به این معنی که طبقات مختلف اجتماعی در مخالفت با رژیم حاکم در انقلاب شرکت جستند. از طرف دیگر، پای‌گاه اجتماعی انقلابات و جنبش‌های ایران را شهری می‌داند، و مهم‌ترین و گسترده‌ترین طبقه اجتماعی ایران، یعنی دهقانان را فاقد بار سیاسی و دچار انفعال در تاریخ سیاسی ایران برمی‌شمرد. آن‌ها، دهقانان را به علت زندگی در روستاها، پراکندگی آن‌ها و تقدیرگرایی خاصشان، محافظه‌کارانی می‌دانند که صرفاً نقش حمایت سیاسی و بسیج

برای دولت یا گروه‌های دیگر ایفا می‌کنند، و یا خاموش و «در خود» هستند. درحالی که فارغ از این نگاه تقلیل‌گرایانه، رابطه دولت و طبقات اجتماعی در ایران، وضعیت خاصی داشته، و به‌ویژه این رابطه پس از انقلاب اسلامی، شکل خاصی به خود گرفته است؛ بدین سان که آن را باید بر اساس ویژگی‌های خاص جامعه ایران و با توجه به منحصر به فرد بودن آن نگریست. چند اثری که تا حدودی توانسته‌اند بر این نگاه فائق آیند، یکی رساله آقای بیگی نسوان در دانشگاه تهران است که به خوبی برنامه تقسیم اراضی پس از انقلاب را تا اواخر دهه ۱۳۶۰ بررسی نموده، و اثری ارزشمند محسوب می‌گردد (بیگی نسوان، ۱۳۷۳-۱۳۷۴، بررسی دیدگاه‌ها، اقدامات و نتایج اصلاحات ارضی در جمهوری اسلامی ایران ۷۲-۱۳۵۲). البته این اثر، تنها تحولات دهه اول جمهوری اسلامی را بررسی می‌کند و بیش‌تر به کارکرد دولت در روستاها نظر دارد تا به تحولات درونی طبقه دهقان. دو اثر دیگر، مجموعه مقالاتی اند که باقر مومنی و هوشنگ امیراحمدی ویرایش نموده‌اند. کتاب نخست بر غنای ادبیات نظری دهقانی می‌افزایند، لیکن تنها تحولات سال‌های اول انقلاب را دربر می‌گیرد و نگاه چپ‌گرایانه در آن موج می‌زند، و دومی تنها دو مقاله را به دهقانان اختصاص داده است. کتاب مهمی که در چارچوب الگوی نظری خاص و با بهره‌گیری از نظریه‌های توسعه وابسته و نظام جهانی والرشتاین سعی در تحلیل شیوه‌های تولید و طبقات مبتنی بر آن‌ها در ایران از صفویه تا پایان دولت پهلوی داشته، مقاومت شکننده نوشته جان فوران است. این کتاب نگاه جامعه‌شناسی عمیقی دارد، لیکن مباحث پس از انقلاب را پوشش نمی‌دهد. الگوی نظری پژوهش حاضر با سود جستن از این ادبیات، از مزیت فاصله زمانی داشتن از تحولات آن زمان و فرصت دسترسی به برخی آرشیوهای اسنادی و مطبوعات پس از انقلاب (با زحمت فراوان) برخوردار بوده است. این پژوهش با الهام‌گیری از برخی چارچوب‌های نظری کتاب‌های مذکور، و البته با غور و بررسی عمیق در جامعه ایران، در تلاش است تا به مسأله مهم چگونگی رابطه دهقانان و دولت پاسخی درخور ارائه دهد. برعکس ادبیات فوق، در این پژوهش بر عکس عملی بودن کنش‌های دهقانان تأکید نمی‌شود، و از زاویه دولت نیز آن‌ها را بررسی نمی‌کند، بلکه این رابطه را دوسویه می‌بیند. در مقایسه با این ادبیات، از امتیاز دسترسی به منابع اسنادی دهقانان و احزاب وابسته به آن و تحلیل محتوای نشریات آن‌ها نیز برخوردار است.^۱

۱. آدرس کامل ادبیات نوشتاری مذکور در فهرست منابع آمده است.

روش تحقیق

در این نوشتار، داده‌ها و اطلاعات با روش کتاب‌خانه‌ای، رجوع به برخی از مراکز اسنادی و بازخوانی برخی از اسناد، تحلیل محتوای پاره‌ای از مطبوعات و نشریات تخصصی و مصاحبه حضوری با برخی از مقامات خانه کشاورز ایران گردآوری شده است. روش تحقیق نیز از نوع نظری و بررسی مصداقی است. الگوی نظری تحقیق و فرضیه مبتنی بر آن، با غور و بررسی عمل‌کرد دهقانان در محدوده زمانی تحقیق به دست آمده است.

۱. مباحث نظری

الف) تعریف طبقه دهقان و پیدایش آن

بررسی رابطه دولت و طبقات اجتماعی، یکی از مهم‌ترین موضوعات جامعه‌شناسی سیاسی است. دولت ساخت سیاسی‌ای است که نیروهای درون آن، بلوک قدرت را شکل می‌دهند و به تنظیم رابطه خود با دیگر طبقات یا گروه‌های اجتماعی خارج از بلوک قدرت می‌پردازند. «نیروهای اجتماعی نیز مجموعه طبقات و گروه‌هایی هستند که بر روی زندگی سیاسی به معنای کلی آن تأثیر می‌گذارند و ممکن است به شیوه مستقیم قدرت سیاسی را در دست بگیرند یا به شیوه‌های مختلف در آن نفوذ کنند» (بشیریه، ۱۳۷۴، ۱۵۹). «این طبقات گروه‌بندی‌های وسیعی از افراد هستند که دارای منافع اقتصادی مشترکی‌اند، و این منافع بر انواع شیوه‌های زندگی که می‌توانند داشته باشند تأثیر می‌گذارد» (گیدنز، ۱۳۷۶، ۲۲۲).

طبقات و نیروهای مزبور در جوامع به طور تصادفی شکل نمی‌گیرند، بلکه مبتنی بر علایق گوناگون در درون ساخت جامعه هستند. چنین علایقی معمولاً در حول شکاف‌های اجتماعی شکل می‌گیرند. از جمله مهم‌ترین شکاف‌های اجتماعی که در زمره شکاف‌های ساختاری قرار می‌گیرد، شکاف شهر و روستاست که از درون آن مهم‌ترین طبقه اجتماعی در جوامع سنتی، یعنی طبقه دهقان شکل می‌گیرد. این طبقه یکی از قدیمی‌ترین و گسترده‌ترین طبقات اجتماعی است که شیوه تولید کشاورزی باعث پیدایش آن در جوامع شده است، اما از آن‌جا که ادبیات جامعه‌شناسی بیش‌تر متوجه جنبش‌های شهری بوده، کمتر به این طبقه و رابطه آن با دولت و نقش آن در

سیاست پرداخته شده است. «در حالی که حتی اگر در میان طبقات زیرسلطه هیچ نوع انسجام طبقاتی یا آگاهی طبقاتی وجود نداشته و یا در سرتاسر شیوه تولید کنش طبقاتی مشاهده نشود، نباید موجب گردد طبقات زیرسلطه را در درون هر شیوه تولید نادیده بگیریم» (فوران، ۱۳۸۲، ۷۷).

آنتونی گیدنز طبقات عمده در جوامع غربی را شامل طبقه بالا، متوسط و کارگر می‌داند. به عقیده وی در برخی کشورهای صنعتی مانند فرانسه و ژاپن یک طبقه چهارم با عنوان دهقانان (افرادی که انواع سنتی تولید کشاورزی می‌کنند) نیز تا این اواخر دیده می‌شده است. گیدنز دهقانان را هنوز بزرگ‌ترین طبقه در کشورهای جهان سوم می‌داند (گیدنز، پیشین، ۲۲۲). بنابر این، دهقانان یا کشاورزان یکی از طبقات پایین در هر جامعه را شکل می‌دهند که برعکس طبقه بالا که قدرت آن در نیروی دولت نهفته است یا طبقه متوسط که قدرت آن در اندیشه و استدلال و قلم نهفته است، قدرت خود را از کثرت کار و نیروی بازوی آن می‌گیرد (امیراحمدی، ۱۳۸۰، ۱۹). مسلماً دهقانان مجموعه‌ای ناهم‌گون‌اند که به صورت آکادمیک و ذهنی قابل تعریف نیستند. در هر یک از قاره‌ها، کشورها و ناحیه‌ها، کاربرد واژه دهقان و مفهوم آن چنان متغیر و متنوع است که حتی در یک روستای معین نیز نمی‌توان یک نفر روستایی را به منزله تجسم جامع و مانع لفظ «دهقان» نشان داد. هرچند ردفیلد می‌گوید: «جامعه و فرهنگ دهقانی جنبه نوعی دارد. او دهقانان را یکی از انواع نژاد و تبار آدمی می‌داند که در همه دنیا به هم شباهت دارند» (شنین، ۱۳۶۱، ۳۴۱-۳۴۰).

بنابر این، طی دهه‌های گذشته کوشش شده است تا با اتکا به تعاریف خاص، حد و مرز جامعه دهقانی تحدید شود. ماحصل تلاش، تعاریف و شرایط چهارگانه زیر است: الف) مزرعه خانوادگی به منزله واحد اساسی سازمان اجتماعی و اقتصادی؛ ب) کشت و زرع به منزله ممر اصلی معاش؛ ج) دهنشینی و فرهنگ خاص جوامع کوچک روستایی؛ د) ستم‌دگی، یعنی بهره‌کشی از دهقان توسط غیردهقان قدرت‌مند (همان، ۳۴۴). این شرایط تا حدودی در مورد مفهوم دهقانان در ایران نیز قابل اطلاق است.

ب) رفتار سیاسی طبقه دهقان

به باور جامعه‌شناسان نقش دهقانان، جنبش‌ها و سازمان‌های دهقانی در زندگی سیاسی بیش‌تر در دوره‌های انقلاب و تحول اجتماعی و پیدایش جنبش‌های توده‌ای محسوس

بوده است تا در دوره‌های ثبات سیاسی. مقابله با گسترش روابط سرمایه‌داری و اقتصاد کالایی، تجاری‌شدن کشاورزی و کوشش برای حفظ شیوه‌های زندگی سنتی، دهقانان را طی قرن بیستم در بسیاری از کشورها از نظر سیاسی فعال ساخت و به وقوع شورش‌های دهقانی انجامید. شش قیام اجتماعی و سیاسی بزرگ که با حمایت دهقانان صورت گرفت و جهان قرن بیستم را تکان داد، عبارت بود از: انقلاب ۱۹۱۰ مکزیک، انقلاب‌های ۱۹۰۵ و ۱۹۰۷ روسیه، انقلاب چین که طی مراحل مختلف از ۱۹۲۰ به این سو تغییر شکل داد، انقلاب ویتنامی‌ها که در جنگ جهانی دوم ریشه داشت، انقلاب ۱۹۵۴ الجزایر و انقلاب ۱۹۵۸-۱۹۵۹ کوبا (گلدستون، ۱۳۸۷، ۹۰-۸۹).

از نظر سیاسی، دهقانان به‌طور متناوب از مجموع رفتارهای سیاسی نظیر اعتراض، اغتشاش، شورش، انقلاب و اعتصاب، بیش‌تر از شورش استفاده کرده‌اند، و گرایش سیاسی آن‌ها به عوامل منطقه‌ای، نوع کشاورزی، تعلقات مذهبی و سنت‌های خانوادگی بستگی دارد. بنابر این، مباحث نظری بیش‌تر به نقش دهقانان در هنگام انقلابات و دوران بی‌ثباتی پرداخته‌اند، و دهقانان را در حالت ثبات و آرامش، دارای گرایش‌های محافظه‌کارانه و بی‌تفاوت می‌دانند. رفتار آن‌ها را در حوزه عمومی منفعل و عکس‌العملی یا واکنشی می‌دانند که به منظور مقاومت در مقابل تهدیدها و تحولات جدید و دفاع از نظام سنتی شورش می‌کنند.^۱ در حالی که در دوران ثبات نیز رابطه طبقه دهقان با دولت یا سایر طبقات اجتماعی بسیار مهم است. چرا که دهقانان می‌توانند از یک نوع مشارکت ضروری که دیگران به آن وابسته‌اند، دست بکشند و این کار منبعی طبیعی برای اعمال قدرت آن‌هاست. در نتیجه، دهقانان در کشورهای مختلف، در قالب مؤسسات و سازمان‌هایی مانند شوراهای کشاورزی، انجمن و اتحادیه‌ها به خود سازمان داده‌اند، و از حقوق صنفی و حتی سیاسی و اجتماعی خود دفاع می‌کنند؛ بنابر این، اشکال متعددی از روابط خود با دولت و سایر طبقات اجتماعی

۱. برای اطلاعات بیش‌تر در این زمینه رجوع شود به: اریک ولف، «دهقانان و انقلاب‌ها» و تدا اسکاچپول و الن‌کای تریمبرگر، «یک تحلیل ساختاری از انقلاب‌ها» در جک گلدستون، *مطالعات نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها*، ترجمه دلفروز، کویر، ۱۳۸۷؛ برینگتن مور، *ریشه‌های اجتماعی، دیکتاتوری و دموکراسی*، ترجمه بشیریه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹؛ و حسین بشیریه، *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.

را در زمان صلح و ثبات یا انقلاب و بی‌ثباتی به نمایش می‌گذارند؛ نقشی که در ایران امروز نیز به تدریج در حال ظهور است.

جیمز اسکات برای تبیین نظری فعالیت‌های سیاسی دهقانان، نظریه «شکل‌های روزانه مقاومت دهقانان» را مطرح کرده است. اسکات، گولبران و دیگران، توانایی مقاومت دهقانان در مقابل «سرکوب‌گران» را در شکل‌هایی مانند «کندکاری، پنهان‌کاری، شکایت‌های ناروا، بدگویی و فحاشی، ایجاد حریق عمدی، خراب‌کاری و غیره» تبیین کرده‌اند. گفته می‌شود که دهقانان ترجیحاً به صورت انفرادی و محتاطانه عمل می‌کنند، اما در شرایط سیاسی سرکوب اقدامات آن‌ها مناسب با نیازهایشان است (بیات، ۱۳۷۹، ۱۹). به عقیده ردفیلد و هیساتونگ نیز تشکل سیاسی و گروه‌بندی دهقانان در بیش‌تر جاها شباهت‌های فراوان دارد. برای مثال، سمت‌گیری و گروه‌بندی دهقانان، فضای سیاسی جامعه دهقانی، مبارزات چریکی و حتی قیام‌های دهقانی در کشورهایی که هزار فرسنگ از یک‌دیگر فاصله دارند، از نظر جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی، مشابه است (شنین، پیشین، ۳۴۲).

جفری. ام پیچ نیز جنبش اجتماعی روستاییان را به پنج نوع تقسیم‌بندی کرده است: «۱. جنبش‌های انقلابی سوسیالیستی؛ ۲. جنبش‌های انقلابی ملی؛ ۳. جنبش‌های ارضی؛ ۴. جنبش‌های کارگری؛ و ۵. جنبش‌های کالایی. جنبش ارضی به جنبش‌هایی گفته می‌شود که خواسته‌های شرکت‌کنندگان، به تصاحب و توزیع زمین مربوط است نه تقاضاهای گسترده‌ای چون تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی و سیاسی نظام حاکم. این جنبش‌ها، با احزاب سوسیالیست و ملی‌گرا ارتباطی ندارد. جنبش‌های کالایی نیز جنبش‌هایی اند که اعضای آن خواستار تغییرات در گردش چرخ بازار محصولات کشاورزی اند که غالباً به معنای کاستن نرخ بهره، پرداخت وام‌های بلندمدت دولتی، کنترل واسطه توسط دولت و کنترل قیمت‌ها است (همان، ۳۴۲).

ادبیات نظری فوق، فعال شدن طبقه دهقان و تبدیل آن از طبقه‌ای «در خود» به طبقه‌ای «برای خود» را به عوامل مختلفی وابسته می‌دانند. عواملی مانند تمرکز سیاسی، بوروکراسی گسترده، تصمیم دولت به دخالت گسترده در روستاها، نفوذ سرمایه‌داری در روستاها و تبدیل آن‌ها از کشاورزی معیشتی به کشاورزی تجاری، وضعیت طبقه زمین‌دار و مالک، و ساخت اجتماعی درون روستاها، از جمله عوامل خارج از طبقه دهقان هستند که بر رفتار سیاسی آن تأثیر بسزایی داشته است. عواملی مانند پراکندگی

یا انسجام دهقانان، وضعیت سواد و رفاه اجتماعی، کمیت و کیفیت مقدار زمینی که متعلق به آن‌هاست، تقدیرگرایی خاصشان، عوامل منطقه‌ای، نوع کشاورزی، تعلقات مذهبی، سنت‌های خانوادگی، شیوه‌های مالکیت و بارش زیاد باران و خاک حاصل‌خیز، دوری و نزدیکی مناطق روستایی یا عوامل جغرافیایی نیز از جمله عوامل درونی برای فعال شدن طبقه دهقان ذکر شده‌اند. بدین‌سان، حضور مؤثر طبقه دهقان در حوزه عمومی، به شکل‌گیری قشر متوسطی در درون این طبقه نیاز دارد که از مالکان و دولت مستقل باشد، و حداقل نفوذ و قدرتی را به دست آورند تا توان درافتادن با نظام سیاسی یا مقاومت در برابر آن را داشته باشند. در مجموع، دو نیروی اصلی برانگیزنده تغییر در نواحی روستایی خاورمیانه و ایران، برآمدن اقتصاد سرمایه‌داری و درگیر شدن روزافزون دولت‌های مرکزی در امور محلی بوده‌اند. این دو عامل، جوامع دهقانی را بیش از پیش به یک‌دیگر و به جوامع بزرگ‌تر مرتبط می‌سازد، و امکان دسترسی دهقانان به منابع غیرمحلی را نیز افزایش می‌دهند، و امکان تشکیل یافتن آن‌ها حول احزاب، شوراهای محلی و تعاونی‌ها را فراهم می‌کنند (فیرستور، ۱۳۶۱، ۲۸۲ و ۲۶۴).

طبقه دهقان، نیز با وجود کاهش روزافزون شمار اعضای آن، هنوز گسترده‌ترین طبقه اجتماعی در جهان محسوب می‌شود؛ برمی‌خیزد، اعتصاب می‌کند، امتیاز می‌گیرد یا سرکوب می‌شود و هم‌چنین توسط طبقات اجتماعی دیگر یا طبقات مسلط علیه سایر طبقات بسیج می‌گردد. گروه‌گرایی رقبای سیاسی و حامیان‌شان برای کسب حمایت‌های انتخاباتی و توده‌ای لازم نیز به بسیج سیاسی دهقانان منجر می‌گردد. در برخی زمان‌ها نیز دولت سعی می‌کند با دادن امتیازاتی به این طبقه، آن را در برابر طبقات اجتماعی دیگر به حامی سیاسی خود تبدیل کند. بنابر این، رفتار سیاسی دهقانان طیف گسترده‌ای از شورش و اغتشاش تا اعتصاب و مشارکت سیاسی مستقل فاقد خشونت را دربرمی‌گیرد. شق آخر مشارکت آن‌ها بیش‌تر منوط به شرایطی از جمله شکل‌گیری طبقه متوسط در این قشر وسیع اجتماعی است؛ فرصتی که به تدریج در ایران در حال تکوین است.

از ادبیات نظری فوق، می‌توان با برداشتی آزادانه و با لحاظ ویژگی‌های خاص جامعه ایرانی، الگوی خاصی استخراج کرد. نخست آن‌که این مفهوم نه تنها در جهان بلکه در ایران نیز دچار کش و قوس فراوان و تحول مفهومی بوده است. از میان تعاریف مختلف، در این تحقیق مراد از طبقه، «داشتن شانس اقتصادی یکسان توسط

یک گروه اجتماعی» است که ماکس وبر آن‌را در برابر حزب (خانه قدرت) و شأن اجتماعی (داشتن زیست فرهنگی یکسان) طرح می‌کند (بشیریه، ۱۳۷۴ ب). بنابر این، منظور از طبقه دهقان در ایران، در این برهه زمانی پژوهش، زارعان صاحب نسق و خرده مالکانی است که طی اصلاحات ارضی قبل از انقلاب، تقسیم ارضی پس از انقلاب و واگذاری زمین‌های بایر، صاحب زمین مزروعی شده و از این طریق به امرار معاش می‌پردازند. مکان جغرافیایی آن‌ها نیز روستا بوده است. دوم این‌که، در مجموع انتظار رفتاری یک‌نواخت از طبقه دهقان در هر جامعه نادرست است. بدین‌سان در ایران نیز رفتارهای سیاسی و کنش‌های اجتماعی متفاوتی را می‌توان از دهقانان سراغ گرفت، و هرچه به دهه‌های اخیر نزدیک‌تر می‌شویم، این رفتارها خودآگاه‌تر شده و به سمت تامین منافعشان سیر کرده است؛ هرچند تحولات ایران، حتی در مقایسه با همسایگان آن نیز خاص بوده است. بدین منظور، برای استخراج الگوی پژوهشی مورد نظر برای بررسی حاضر و انسجام نظری لازم، می‌توان با در نظر گرفتن شرایط فوق، سه مرحله اساسی برای بازخوانی رفتار دهقانان در ایران پس از انقلاب تعریف کرد.

این طبقه بر عکس انقلاب مشروطه، در این مقطع به علت آرمان‌های خاص انقلاب اسلامی و تحولاتی که طی مراحل مختلف اصلاحات ارضی به خود دیده بود، رفتارهای خاص و متفاوتی را در رابطه با دولت خلق کرد. اگر در انقلاب مشروطه، طبقه دهقان از حق انتخاب شدن محروم بود، در انقلاب اسلامی از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برخوردار بود، و مهم‌تر از همه، بیش‌تر نخبگان سیاسی پس از انقلاب، ریشه روستایی داشتند؛ هر چند باید در تعقیب منافع دهقانان توسط آن‌ها تردید داشت. در مجموع، می‌توان سه مرحله متفاوت را در جمهوری اسلامی برای بازخوانی رفتار طبقه دهقان و دولت برشمرد:

۱. احساس هویت و در عین حال سراسیمگی ناشی از فروپاشی نظم پیشین

(۱۳۵۷-۱۳۶۰)؛

۲. رقابت دولت و گروه‌های سیاسی در روستاها و تحکیم حاکمیت دولت در بین

دهقانان (۱۳۶۰-۱۳۶۸)؛

۳. شکل‌گیری زمینه‌های ظهور قشر متوسط از درون طبقه دهقان (۱۳۶۸-۱۳۸۰).

در مرحله نخست که سال‌های اول انقلاب را دربرمی‌گیرد، رفتار خاصی از طبقه دهقان می‌توان سراغ گرفت. بخشی از آن ناشی از الگوی کلی رفتار دهقانان در زمان

وقوع بی‌ثباتی‌های سیاسی بوده است. آن‌ها نیز مانند سایر گروه‌ها، وضعیت هرج و مرج گونه انقلاب را دریچه‌ای به سوی تامین منافع خود می‌دانستند. به‌ویژه این‌که اصلاحات ارضی رژیم سابق آن‌ها را با تحولات سیاسی آشنا کرده بود، و انقلاب اسلامی نیز مدعی رفع تبعیض از طبقات تحت سلطه بود. احساس هویت دهقانان را می‌توان در حضور آن‌ها در جنبش شورایی حاصل انقلاب، و سراسیمگی آن‌ها را می‌توان در رفتارهای متفاوت و آنارشیکستی خاصشان مشاهده کرد. با تثبیت شرایط سیاسی، شروع برنامه تقسیم اراضی که همان تایید و ادامه اصلاحات ارضی بود، و هم‌زمان با تحولات درونی طبقه دهقان و آغاز جنگ تحمیلی، کنش دیگری در رفتار دو طرف شکل گرفت. ابتدای این دهه، هم‌زمان بود با رقابت گروه‌های سیاسی و دولت برای حضور در روستاها و بسیج سیاسی آن‌ها در جهت منافع خود؛ و انتهای آن همراه بود با تسلط و حضور گسترده دولت بر پایه تعلقات مذهبی روستاییان، نیاز به کمک و حضور آن‌ها در جبهه‌ها و انجام برخی اقدامات نوسازانه و عام‌المنفعه برای آن‌ها. دولتی شدن شوراهای و تصویب دو قانون در مورد زمین و دهقانان در سال ۱۳۶۵، تا حدودی توانست دهقانان را از وضعیت نابسامان حاکم بیرون آورد. تصویب این قوانین نشان‌دهنده اعتماد به نفس بیشتر دولت در مورد ثبات و توانایی خود در برداشتن گام‌هایی برای تثبیت مالکیت زمین بود. مرحله سوم با شروع برنامه اول توسعه و اهمیت تجاری شدن کشاورزی در ایران، برنامه‌ریزی برای خودکفایی در برخی محصولات کشاورزی نظیر گندم، دادن وام‌های کلان در این حوزه و مکانیزه کردن کشاورزی آغاز می‌گردد. نتیجه آن برآمدن زمینه‌های ظهور قشر متوسط از درون این طبقه در مقطع سوم است که شواهد آن، دغدغه‌های حفظ منافع خود، شکل‌دهی به برخی از تشکل‌های متبوع و چانه‌زنی با دولت و حمایت از جریانات خاص سیاسی است. در نتیجه، دهقانان ایران نیز مانند کشورهای مختلف، در قالب مؤسسات و سازمان‌هایی مانند شوراهای کشاورزی، انجمن و اتحادیه‌ها به خود سازمان داده‌اند، و از حقوق صنفی و حتی سیاسی و اجتماعی خود دفاع می‌کنند. شروع این مرحله را به گمان اریک ولف باید در در برخورداری آن‌ها از یک آزادی تاکتیکی ناشی از داشتن منابع مستقل (دهقانان متوسط زمین‌دار) دانست (گلدستون، پیشین، ۸۹). به‌ویژه، این‌که سیاسی شدن بیش از حد روستاها توسط دولت، به خودآگاه شدن آن‌ها در مورد منافع خود کمک کرده است. در مباحث پیش‌رو سعی می‌کنیم این الگو را در بستر ایران پس از انقلاب عملیاتی کنیم.

۲. طبقه دهقان^۱ در جامعه ایران

دهقانان از جمله نخستین طبقاتی بوده‌اند که در سرتاسر تاریخ ایران حضور داشته، و شیوه تولید معیشت روستایی تداوم‌بخش حضور آن‌ها بوده است. از قدیمی‌ترین زمان‌ها، دهکده یک واحد تشکیلاتی بوده که در آن دسته‌هایی از مردم خود را برای هم‌کاری سیاسی و اقتصادی متشکل می‌کرده، و اهمیت ده به‌منزله واحد تشکیلاتی در زندگی روستاییان تا به امروز برقرار بوده است (لمبتون، ۱۳۷۷، ۳۷). این طبقه تأمین‌کننده معاش ایرانیان بوده، و چون به زمین تعلق داشته، وجود خود را در حفظ ایران می‌دانسته است؛ چنان‌که بیش‌تر قهرمانان شاهنامه فردوسی از این طبقه بوده، و ناسیونالیسم و ملیت‌خواهی ایرانی در این طبقه بازتاب گسترده‌ای داشته است. جنبش‌های اجتماعی گسترده‌ای نیز در طول تاریخ ایران به نام این طبقه و برای عدالت‌خواهی شکل گرفته است. جان‌فوران که طبقات، اقشار و لایه‌های اجتماعی مرتبط با هر یک از شیوه‌های تولید و معیشت را در برهه‌های مختلف تاریخ معاصر ایران، به‌ویژه از صفویه تا پایان دوره پهلوی نشان داده، در مورد شیوه معیشت روستایی حداقل تا قبل از اصلاحات ارضی، از طبقات زمین‌داران بزرگ، خرده‌مالکان، دهقانان صاحب نسق (زارعان) و خوش‌نشینان یاد می‌کند (دلاوری، ۱۳۷۵، ۲۱۴-۲۴۹؛ هم‌چنین ر.ک. به جان‌فوران، پیشین).

یک ده معمولی در ایران شامل اقشار و گروه‌های اجتماعی متفاوتی بود که براساس عرف و عادات، جای‌گاه هر قشر در ارتباط با زمین و اداره امور تولید معین می‌شد. این گروه‌ها شامل، مالکان، دهقانان و خوش‌نشینان می‌شدند. دو گروه اول از زمین بهره‌برداری می‌کنند، و خوش‌نشینان عمدتاً گروه‌های اجتماعی بدون زمین هستند. عامل اصلی این قشریندی مالکیت زمین و مقدار زمین تحت مالکیت بود. دارایی زمین نیز خواه‌ناخواه مبین میزان درآمد هر گروه و به تبع آن موقعیت اجتماعی و سیاسی افراد

۱. نکته قابل توجه تغییراتی است که در مفهوم دهقان روی داده است. در دوره حکومت ساسانیان «دهقانان» طبقه خاصی از مالکان بودند اما در قرن یازده میلادی چنین به نظر می‌رسد که این کلمه گاهی در حکم یک اصطلاح فنی و معرف طبقه‌ای از مالکان است و گاهی مراد از آن شخصی است که یک درجه بالاتر از خرده‌مالک است. معنی دهقانی در *قاپوسنامه* چنین است. (ص ۲۱۴ *قاپوسنامه*). ناصر خسرو که کتاب‌های خود را در قرن پنجم هجری (یازده میلادی) نوشته است، این لغت را به معنی کشاورز به کار می‌برد. (لمبتون، ۱۳۷۷، ۳۶)

بود. در رأس سلسله مراتب قشربندی روستایی، معمولاً مالکین بزرگ قرار داشتند، و به همراه آن‌ها مباشر و کدخدای ده هم در ساخت قدرت روستایی نقش داشتند. در حالی که قدرت مالک از مالکیت او ناشی می‌شد، قدرت مباشر و کدخدا از نقش‌هایی که به عنوان مأموران محلی مالکان ایفا می‌کردند، ناشی می‌شد (خسروی، ۱۳۵۸، ۱۳۴).

خرده‌مالکان بعد از قشر ممتاز روستایی قرار داشتند. خرده‌مالکان نیز صور مختلفی داشتند: خرده‌مالکانی که تنها چند هکتار (بین ۲ تا ۵ هکتار) زمین داشتند، خرده‌مالکانی که برزگر می‌گرفتند تا زمین‌های زراعی آنان را کشت کنند، و خرده‌مالکانی که رعیت داشتند و با آن‌ها رابطه مزارعه برقرار می‌کردند (همان، ۱۳۶). زارعان (رعیت‌های صاحب‌نسق)، سومین قشر روستایی در آستانه اصلاحات ارضی را تشکیل می‌دادند. اکثریت روستاییان از این قشر بودند. در فعالیت‌های کشاورزی براساس تقسیم محصول بین خود و مالک زمین سهمی از آن را دریافت می‌کردند. بعد از این گروه، خوش‌نشینان بودند که فاقد زمین زراعی کشاورزی بودند و به کارهایی مانند آهنگری، سلمانی می‌پرداختند، یا به صورت روزمزد نزد کشاورزان کار می‌کردند. در این بررسی، بر خرده‌مالکان و زارعان صاحب نسقی که بعدها تبدیل به خرده مالک شدند، تأکید می‌کنیم. کارکرد مهم آنان، تأمین محصولات کشاورزی بود، و تا ابتدای قرن بیستم منبع عمده درآمد دولت پشتوانه مالی ارتش، اکثریت روحانیون و زمین‌داران خصوصی بودند. (جان فوران، پیشین، ۵۹ و ۱۸۹). آن‌ها سهمی از محصول خود را به ارباب که گروه کوچکی از اغنیا و اقبای شهرنشین بودند، می‌دادند و برای آنان بیگاری می‌کردند. دهقانان در سال ۱۹۰۶م / ۱۲۸۵ ش، ۹۰ درصد، در سال ۱۹۲۶م / ۱۳۰۵ ش، ۸۵ درصد و در سال ۱۹۴۶م / ۱۳۲۵ ش، ۷۵ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند (Bharier, 1971, 19, 25-28, 31, 34).

الف) رابطه طبقه دهقان و دولت تا ابتدای دهه ۱۳۴۰

گرچه برخی محققان شورش‌هایی به نام طبقه دهقان، از جمله حضور گسترده آن‌ها در جنبش بابیه (که خود مستلزم پژوهشی جداگانه است) و نهضت تنباکو ثبت کرده‌اند، اما در مجموع این طبقه، طبقه‌ای خاموش بود و تحت نظام ارباب-رعیتی استعمار می‌شد. با بروز انقلاب مشروطه و بالا رفتن آگاهی مردم، طبقات اجتماعی نیز به تدریج از طبقه «در خود» به طبقه «برای خود» تبدیل شدند. به‌ویژه این‌که به موجب قانون انتخابات

مجلس شورای ملی، نمایندگان به شش طبقه تقسیم می‌شدند: «شاهزادگان قاجار، علما، اعیان و اشراف، ملاکین، تجار و اصناف. ملاکین می‌بایست حداقل زمینی به ارزش یکهزار تومان را مالک باشند. با این معیار دهقانان عمدتاً از این حق محروم می‌شدند» (جان فوران، پیشین، ۲۶۲). هر چند از آغاز این انقلاب، اوضاع دهقانان یا «مسأله ارضی و دهقانی»، توجه گروه‌های مختلف را به خود جلب کرد، و حتی در متمم قانون اساسی بر این موضوع تأکید شد، اما چون دهقانان تنها طبقه بزرگ اجتماعی بودند که هیچ سهمی در مجلس شورای ملی نداشتند و مالکان و زمین‌داران عمده به جای آن‌ها تصمیم می‌گرفتند، تغییر چندانی در اوضاع اجتماعی آنان به وجود نیامد. گرچه با بررسی مرام‌نامه برخی از احزاب مانند حزب دمکرات که ایده‌های سوسیالیستی داشت، می‌توان بندهایی در خصوص توزیع زمین و تغییرات روابط ارباب و رعیتی مشاهده کرد، اما این احزاب دیگر بودند که از منافع دهقانان دفاع می‌کردند. از دیگر سو، دولت نیز در این دوره گرچه با وزارت مالیه و فلاحت به رتق و فتق امور مالیاتی و کشاورزی می‌پرداخت، ولی تمایل چندانی به نفوذ در روستاها نداشت. در مجموع، در دوران انقلاب مشروطه و دولت‌های پس از آن، برنامه‌های کشاورزی کم‌تر مورد توجه قرار گرفت و به علت بحران‌های سیاسی، فرصت پرداختن به این موضوع فراهم نشد. وجود مالکان در مجلس نیز مانع از تغییر ساختار حقوقی و اجتماعی روستاها و کشاورزی شد. مهم‌ترین اقدام مجلس اول لغو تیول‌داری و تسعیر، تشکیل انجمن مالیه و قطع امتیازات شاهزادگان و غیره بود (لمبتون، پیشین، ۳۳۲-۳۳۱). ولی نظام ارباب و رعیتی و بزرگ‌مالکی هم‌چنان دست‌نخورده باقی ماند، و در ماده ۱۵ و ۱۶ متمم قانون اساسی، مالکیت خصوصی کاملاً محترم شمرده شد.

در اواخر دهه ۱۲۹۰ شمسی، جنبش جنگل به رهبری میرزا کوچک خان شکل گرفت. وجود دهقانان انقلابی در آن‌جا را می‌توان ناشی از عوامل جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی گوناگون دانست. در واقع، مشخص نبودن منافع دهقانان در این جنبش و مشکلات سازمان‌دهی آنان، باعث شد که شورش آن‌ها نتیجه‌ای دربر نداشته باشد. با ظهور رضاشاه، دولت و دیوان‌سالاری جدید به درون زندگی مردم شهر، روستا و قبیله وارد شد. این دولت که به نوعی برخی از کارکردهای دولت مطلقه را داشت، به اصلاحات عمیقی در حوزه اجتماعی و اقتصادی دست زد و به تبع آن طبقات مدرن در ایران گسترش یافتند. علاوه بر این، با گسترش حوزه قدرت دولت مرکزی، از قدرت

طبقات سنتی حاکم بر روستاها، از جمله مالکان و زمین‌داران عمده کاسته شد. اما مهم‌ترین کارکردهای دولت‌های مطلقه، انجام اصلاحات ارضی است که این دولت از انجام آن بازماند. این دولت گرچه پایان‌بخش نظام ملوک‌الطوایفی و خانخانی بود، اما به نظام ارباب رعیتی حاکم در روستاها ضربه‌ای وارد نساخت و دامنه اصلاحات او حوزه مالی، اداری و قضایی و نظامی را دربرگرفت. در حوزه مالی تاحدودی به اقداماتی در روش‌های مالیات ارضی و ثبت اسناد و اراضی دست یازید. قانون ثبت اسناد و املاک، قانون املاک اربابی و دواب، قانون ثبت عمومی املاک و مرور زمان، طرز جلوگیری از تصرف عدوانی، قانون کدخدایی، تعیین دهدار و تشکیل شورای بخش و قانون عمران (اجرا نشد)، از جمله قوانینی بودند که دولت مرکزی برای نفوذ در روستاها و افزایش درآمد مالیاتی وضع نمود (همان، ۳۵۵-۳۳۶). «در پایان دوره رضاشاه، ۳/۲ میلیون جمعیت ایران شهرنشین (۲۲ درصد)، تنها یک میلیون (۶/۹ درصد) جمعیت ایلی و ۱۰/۳ میلیون (۷۱/۱ درصد) جمعیت روستایی بودند (جان فوران، پیشین، ۳۴۱-۳۴۰)». در این دوره نیز بیش از ۷۰ درصد جمعیت ایران به علت پراکندگی، وجود عنصر قوی محافظه‌کاری، عدم اراده دولت و غیره خاموش ماندند.

ب) رابطه طبقه دهقان و دولت از اصلاحات ارضی تا انقلاب اسلامی

بیش‌ترین تحول در رابطه دولت و دهقانان، با شروع اصلاحات ارضی در دهه ۱۳۴۰ آغاز شد. انقلاب سفید و برنامه اصلاحات ارضی آن، نقطه اتصال دولت با طبقه دهقان و روستاهای ایران بود. تا مجلس بیستم شورای ملی، نزدیک به ۵۷ درصد نمایندگان از طبقه مالک و زمین‌دار بودند. این طبقه تا این زمان مهم‌ترین مانع تحول در ساختار زراعی ایران بود. بیش‌تر آن‌ها نیز از نظامیانی بودند که از راه تیول‌داری و بخشش و عطایای شاهانه، به کسوت مالک درآمد بودند. اما این وضع ادامه نداشت. فشارهای خارجی ناشی از ترس از نفوذ کمونیسم، نیاز شاه به حمایت سایر طبقات اجتماعی، فقر دهقانان و تبعیض و بی‌عدالتی نسبت به این طبقه، بحران اقتصادی، و مهم‌تر از همه اقدام دولت به نوسازی ایران، از عمده‌ترین عللی بود که توجه شاه و دولت را به سوی بزرگ‌ترین طبقه اجتماعی ایران معطوف ساخت. این تحول را می‌توان با توسل به الگوهای نوین‌تر مشروعیت سیاسی، یعنی کلاسیکالیسم و کورپوراتیسم تحلیل کرد. این دو الگو از سازوکارهای مهم کسب مشروعیت و گسترش پایه‌های جمعی برای

رژیم‌های نوین‌اند. روابط کلاینتالیستی که رشد و تکامل نهادی یافته است، در برخی از جوامع توسعه‌نیافته به روابط کورپوراتیستی تبدیل می‌شود که در آن دولت در مقابل اشخاص پاسخ‌گو نیست و به جای آن در مقابل گروه‌های متشکل یا کورپوراتی مانند اتحادیه‌های تجاری، مجتمع‌های صنعتی، سازمان‌های نظامی، سازمان‌های دهقانی و نظایر آن پاسخ‌گوست. این دولت‌ها، سطح تمرکز بالایی دارند و از این طریق مشروعیت نظام سیاسی را که مبتنی بر توانایی‌هایش برای حمایت و ترقی منافع گروه‌های کورپورات است، تضمین می‌کند (Kamrava, 1993, 11-12). دولت پهلوی نیز با تحول ساخت قدرت و ورود گروه‌های جدید به آن، سعی کرد حامیان جدیدی در درون طبقات اجتماعی برای خود پیدا کند. ایجاد بورژوازی جدید صنعتی و اصلاحات ارضی را می‌توان با این مدل توضیح داد (ر.ک: عباسی، ۱۳۸۴).

با اصلاحات ارضی، جامعه دهقانی با دگرگونی‌های عمده روبه‌رو شد و مالکان بزرگ قدرت سیاسی خود را از دست دادند. عده‌ای از آنان با فروش اراضی خود یا دریافت غرامت، سرمایه‌شان را به سایر بخش‌های اقتصادی منتقل کردند. نظام بهره‌برداری‌ها دگرگون شد، واحدهای بزرگ مکانیزه کشاورزی تأسیس شد، و جامعه روستایی که تا قبل از اصلاحات ارضی از مالکان، دهقانان صاحب‌نسق و خوش‌نشینان تشکیل شده بود، به تدریج به اقشار و طبقات اجتماعی متفاوتی تقسیم شد؛ این گروه‌ها عبارت بودند از کارگران کشاورز فاقد زمین، دهقانان تهیدست با زمین کم‌تر از دو هکتار، دهقانان خرده‌پا و دهقانان ثروت‌مند. علاوه بر این‌ها، مالکیت بزرگ اراضی سنتی، جای خود را به سرمایه‌داری ارضی جدید و بهره‌برداری تجاری جدید داد (بیگی نسوان ۷۴-۱۳۷۳، ۱۰۵). به‌طور کلی، در نتیجه اصلاحات ارضی، یک طبقه متوسط دهقانی در ایران پدیدار شد که ۱۵٪ جامعه دهقانی را تشکیل می‌داد. همین طبقه کنترل سازمان‌های تعاونی روستایی و شرکت‌های زراعی را در دست داشت (بشیریه، ۱۳۷۴ ب، ۲۱۹).

این تحول در رابطه دولت و دهقانان بیش‌تر یک‌طرفه بود، و قبل از آن‌که موجب حضور دهقانان در عرصه سیاسی ایران شود، باعث حضور دولت در حتی زندگی عادی و روزمره دهقانان شد. اقدامات دولت تحولی در قشربندی اجتماعی روستا ایجاد کرد، اما حتی در نهادهای جدیدالتأسیس روستایی نیز نمایندگان مالک حضور چشم‌گیر داشتند، و ذهن اسطوره‌ای و سنتی دهقانان این روند را تسهیل می‌کرد. سپاه بهداشت، سپاه دانش، سپاه ترویج و آبادانی، سازمان دولتی نهادهای روستایی (تعاونی‌ها،

واحدهای اعتباری، خانه‌های اصناف، کنترل قیمت‌ها و قدرت اجبارکننده ژاندارمری) هر یک به نحوی پایه‌های قدرت دولت مرکزی را در روستاها تحکیم کردند (فوران، پیشین، ۴۷۷). حتی نهادهای انتخابی ده مانند کدخدا، انجمن ده و هیأت مدیره شرکت‌های تعاونی و قاضی‌های خانه انصاف، تحت تأثیر مالکان و بیش‌تر از افراد ثروتمند ده انتخاب می‌شدند. بنابر این، در نیمه دهه ۱۳۴۰ یکی از دهقانان استان کرمان به خانم لمبتون می‌گوید: «در سابق از مالک فرمان می‌بردیم حالا باید از همه کسانی که به ما دستور می‌دهند اطاعت کنیم» (همان، ص ۴۷۷؛ به نقل از Lambton, 1969).

بنابر این، صدای دهقان و کشاورز در مرکز شنیده نمی‌شد. علی‌رغم تحول در نگاه هیأت حاکمه و طبقه دهقان، این طبقه کنش سیاسی خاصی بروز نداد. در پای‌گاه طبقاتی نمایندگان مجلس ۲۱ تا ۲۴ شورای ملی، تحول چندانی صورت نگرفت، و مروری بر اسامی آن‌ها نشان می‌دهد که در بیش‌تر استان‌هایی که کشاورزی پررونقی داشتند، در بر مدار سابق می‌چرخید و همان نمایندگان سابق انتخاب می‌شدند (ر.ک: شجاعی، ۱۳۷۲). در مجموع، تحت سلطنت پهلوی، تحولات فوق و استقلال دولت موجب تقویت نهادی دولت نشد؛ بلکه جدایی از اجتماع، ضعف و آسیب‌پذیری آن‌را برای انقلاب فراهم کرد. بالعکس در جمهوری اسلامی، وابستگی دولت به طبقات، صورت‌بندی اجتماعی خاصی برای دولت ایجاد کرد و چنین بنیانی به نوبت باعث تقویت و تداوم آن شد (Abrahamian, 1989, 11). یکی از طبقاتی که به تداوم این بنیان کمک کرد، طبقه دهقانان بود.

۳. رابطه طبقه دهقان و دولت در جمهوری اسلامی ایران

با وقوع انقلاب اسلامی و شعار عدالت اجتماعی برخاسته از آن، فرودستان جامعه نیز که بسیاری از آمال خود را در انقلاب اسلامی و شعارهای آن می‌دیدند، به تکاپو افتادند. آن‌ها با از بین رفتن سلطه دولت و خالی شدن روستاها از سیطره قدرت‌های ناشی از نظم پیشین (کدخدا، مالک، انجمن ده، خانه انصاف، ژاندارمری و غیره)، به حرکت‌های رادیکالی دست زدند. انقلاب پایان یافتن بی‌عدالتی مزمن تاریخی را به روستاییان وعده می‌داد. از دیگر سو، از آن‌جا که مسائل ارضی در ایران به‌ویژه از دهه ۱۳۴۰ ابعاد قوی سیاسی پیدا کرده بود، پس از انقلاب نیز، مسائل ارضی و دهقانی به شدت سیاسی شد. در نتیجه، هم مالکانی که در جریان اصلاحات ارضی بخش عمده‌ای

از اراضی خود را از دست داده بودند، و هم دهقانانی که سهمی از اصلاحات ارضی نبرده بودند، از آناشیسیم ناشی از وضعیت انقلابی موجود در جهت رسیدن به اهداف خود سود جستند. ادامه این روند، به بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی گسترده در کشور منجر شد. مالکان و دهقانان، هرکدام نیروهای خود را در جهت پیشبرد منافعشان به کار می‌بردند. (لهسایی‌زاده، ۱۳۷۲، ۱۲۳)

تصرف و مصادره توسط روستاییان به دو صورت انجام می‌گرفت: «در بعضی از نقاط کشور، روستاییان زمین آن دسته از مالکان و سرمایه‌داران زراعی بزرگ وابسته به رژیم شاه را که از مملکت فرار کرده بودند مصادره نمودند و در نقاطی دیگر روستاییان با تحریک و هم‌کاری گروه‌های سیاسی فعال در جریان انقلاب، زمین‌هایی را تصرف کردند» (همان). اعتراض‌های روستاییان برحسب اوضاع و احوال محل، متوجه یک یا چند مورد از این موارد بود: ۱. مصادره اراضی مالکان فراری؛ ۲. مصادره اراضی بهره‌برداری‌های بزرگ یا حتی متوسط که به دلایل گوناگون میان مالکان و زارعان آنها اختلاف و خصومت وجود داشت؛ ۳. تصرف اراضی جنگلی و مراتع ملی‌شده؛ ۴. انحلال شرکت‌های سهامی زراعی و تعاونی‌های تولید کشاورزی به‌وسیله سهام‌داران و بازپس گرفتن اراضی متعلق به خودشان؛ ۵. خودداری از بازپرداخت دیون بابت اقساط اصلاحات ارضی و اقساط وام به شرکت‌های تعاونی، بانک‌ها و ریاخواران (اشرف، ۱۳۶۱، ۲۷).

الف) رابطه طبقة دهقان و دولت از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰

۱- احساس هویت و در عین حال سراسیمگی ناشی از فروپاشی نظم پیشین در این مقطع، نوع حرکت‌ها و شورش‌های دهقانی، متأثر از ساختار جدیدی بود که انقلاب برای دهقانان مانند سایر طبقات ایجاد کرد و به آنها فرصت بیان خواسته‌ها و بسیج شدن را می‌داد. انقلاب اسلامی با ایجاد زمینه‌های گسترده‌تر برای خواسته‌های همیشگی تهیدستان، در آنان روح جدید و تجربه نوینی را دمید که مطمئناً مبارزه‌جویانه‌تر و جسورانه‌تر بود (بیات، پیشین، ۱۱۱). در مجموع، الگوی رفتاری دهقانان ایران، مانند الگوی رفتاری دهقانان جوامع دیگر در زمان بی‌ثباتی‌های سیاسی بود. با وجود این، الگوی ایرانیان یک وجه مهم ایجابی داشت که می‌توان آنرا در جنبش شورایی (کمیته‌ها و اتحادیه‌های دهقانی) در میان دهقانان خلاصه کرد. با وجود این موقعیت و فرصت مهم، و با آن‌که شرایط انقلابی، شکل ساختار قدرت سنتی ده را

به هم زد و از نفوذ قدرت «ریش سفیدان» یا بورژوازی ده کاسته شد، بنا به خصلت ویژه جنبش‌های دهقانی، نتیجه بیش‌تر نوعی آنارشیزم (به معنی بی‌سروری نه هرج و مرج) بود، نه ایجاد یک واحد تشکیلاتی مردمی برای اداره ده. این حرکت‌ها، به علت خصلت ویژه دهقانی آن، اشکال متفاوتی به خود گرفتند. اغلب آن‌ها بدون رهبر بودند و نمونه‌های مختلفی از نامه‌نگاری تا مراجعه به دادگستری، از تحصن تا بستن جاده بین شهرها، از زد و خورد با عمال مالک و مقابله با ژاندارمری و تظاهرات در شهرها تا تجمع در مقابل فرمان‌داری‌ها و سایر ادارات دولتی، از اخراج مالک تا تصرف زمین و تقسیم آن، از طومارنویسی تا مقاومت مسلحانه را دربرمی‌گرفت که در استان‌های مختلف می‌توان موردهای بسیاری برای آن ذکر کرد. «برخی روزنامه‌های اوایل انقلاب به انعکاس این حرکت‌ها و چاپ طومارهای آن‌ها می‌پرداختند. این برای اولین بار بود که جامعه روستایی احساس هویت می‌کرد و سهمی در جامعه ملی احراز می‌نمود» (همان، ص ۷۲).

بنابر این، مجلات و روزنامه‌های زیادی منتشر شدند که به انعکاس دیدگاه‌های خود در مورد روستاییان و کشاورزان پرداختند. مجله کشاورز با مدیر مسؤلی گل‌افراز و سردبیری احمد هجرت، از اول اسفند ۱۳۵۸ منتشر شد. مجموعه حکومت و بیش‌تر گروه‌های سیاسی، از مستضعفان، دهقانان و خودکفایی در امر کشاورزی، قطع وابستگی و تقبیح رژیم پیشین به علت عدم توجه به کشاورزی سخن می‌گفتند. شوراهای دهقانی، و اتحادیه‌ها و کمیته‌های دهقانی در روستاهای متعدد تشکیل شد. نخستین کنگره شورای کشاورزی ایران در روز سوم، چهارم و پنجم آذر ماه ۱۳۵۸ به ریاست سیدمحمد مدنی در نمایشگاه بین‌المللی تهران تشکیل شد، و قطعنامه‌ای صادر کرد که به امضای نمایندگان دهقانان در سراسر استان‌ها رسید (آرشیو اسنادی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده اسنادی اصلاحات ارضی؛ سند آن به انتهای همین مقاله ضمیمه شده است). تا تاریخ ۱۳۵۹/۱/۱۰، ۶۰ شورای روستایی در ۶۰ قریه استان خوزستان تشکیل شد (روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۱/۱۰). مطبوعات به انعکاس نظرات، شکایات و مکاتبات روستاییان می‌پرداختند. روزنامه انقلاب اسلامی صفحه و ستون خاصی را به این موضوع اختصاص داده بود، و یک بخش کارگر و دهقانی داشت که به انعکاس مسائل آنان می‌پرداخت. بیش‌تر انتقادهای صورت گرفته علیه علی محمد ایزدی وزیر کشاورزی دولت موقت، در این روزنامه منعکس شده است (روزنامه انقلاب

اسلامی: ۱۳۵۸/۳/۱۹، ۱۳۵۸/۵/۳، ۱۳۵۸/۷/۲۹، ۱۳۵۸/۸/۱۲). روزنامه بامداد نیز به انعکاس گسترده مسائل دهقانان می‌پرداخت، و بحث‌های تحلیلی خاصی در مورد نظام ارضی ارائه می‌کرد (روزنامه بامداد، ۱۳/۹ و ۱۳۵۸/۱۰/۶).

هیأت مؤسس دهقانان در مورخ ۱۳۵۸/۱۰/۲۰ در اعلامیه‌ای از ابوالحسن بنی‌صدر نامزد انتخابات ریاست جمهوری حمایت کرد. ابوالحسن بنی‌صدر با شعار «با فراهم آوردن بودجه لازم و امکانات کشاورزی برای دهقانان آن‌ها را از زندگی در زاغه‌ها به دهات برمی‌گردانیم»، وارد صحنه انتخابات شد (آرشیو اسنادی حزب جمهوری اسلامی، پرونده اتحادیه سراسری دهقانان، شماره ۲۸۷۶، دانشگاه آزاد اسلامی). برای اولین بار بود که تا این حد مسائل سیاسی به‌طور گسترده در سطح روستاها مطرح می‌شد، و خواسته‌های آن‌ها در مطبوعات، برنامه‌های احزاب سیاسی و نامردهای انتخاباتی منعکس می‌شد. مهم‌ترین کنش سیاسی دهقانان در این مقطع، تشکیل شوراهای روستایی یا کشاورزی به‌ویژه در استان‌های حاصل‌خیز بود. در جنبش شورایی بعد از انقلاب (شوراهای کارگری، کارمندی، افسری و غیره)، شوراهای روستایی نیز به‌ویژه در استان‌های شمالی تشکیل شد. شوراهای ایران برای متحول ساختن روابط استبدادی و اقتداری در محل کار فعالیت می‌کردند. کشاورزان در همان مدت اندک فعالیتشان، زمین‌های کشاورزی را از دست مالکان عمده بیرون آوردند، و خود آن‌ها را به صورت شورایی اداره می‌کردند. اگر این شوراها دوام آورده بودند و در یک سازمان ملی به هم پیوسته بودند، می‌توانستند به یک نیروی سیاسی ملی تبدیل شوند.

در این راستا، قانون شوراهای محلی در تاریخ ۱۳۵۸/۴/۷ به تصویب شورای انقلاب رسید (روزنامه کیهان، ۵۸/۴/۸). بندهای ۱ و ۲ این قانون به شوراهای ده مربوط می‌شد. شورای ده در سطح روستا، صاحب اختیار و مسئول امور مختلف تولیدی، عمرانی و فرهنگی بود. این طرح در برخی روستاها و شهرها اجرا شد و به‌منزله شورای اسلامی کشور در ۱۳۶۱/۹/۱ به تصویب نهایی مجلس رسید، و مسئولیت تشکیل و برگزاری آن به عهده جهاد سازندگی تحت نظر وزارت کشور گذاشته شد. از این زمان به بعد، شوراها دولتی شدند و مجله صالحین و جهاد روستا برای آموزش آن‌ها چاپ می‌شد. یکی از اهداف مهم جهاد سازندگی از نظارت بر این شوراها، بسیج مردان روستا برای

حضور در جبهه‌های جنگ بود. این روند انتخاباتی بلافاصله مسکوت ماند و تا سال ۱۳۷۷ که به بازنگری مجدد در قانون انتخابات شوراها پرداختند، امکان اجرایی نیافت. اما با وجود ساختار دولتی فوق، تا سال ۱۳۶۰ کمیته‌ها و حتی در برخی جاها اتحادیه‌های دهقانی تشکیل شده بود. این کمیته‌ها در همه دهات بدون استثنا تشکیل نمی‌شد، بلکه فقط در روستاهایی که بزرگ‌مالکی در آنجا حضور داشت و زمین‌هایی باید به دهقانان واگذار می‌شد تاسیس می‌گردید (روزنامه مردم، ۱۳۵۹/۴/۲۷). با وجود این، ترکیب شوراها از معتمدین محلی و افراد بانفوذ تشکیل شده بود و آن‌ها به مذاکره با نمایندگان دولت می‌پرداختند و خواسته‌های روستاییان را منعکس می‌کردند. آن‌چنان که نگارنده نیز در دوران کودکی شاهد آن بوده، آن‌ها به خوبی به رتق و فتق امور بدون دریافت وجوهی می‌پرداختند و کارکرد قضایی، عمرانی و مذهبی داشتند و حتی افرادی متعلق به ساختار پیشین را به کمک می‌طلبیدند.

۲- رقابت دولت و گروه‌های سیاسی در روستاها و تحکیم حاکمیت دولت در بین دهقانان (۱۳۶۰-۱۳۶۸)

سرزندگی و شور و شغفی که در جامعه دهقانی به وجود آمد و از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ ادامه یافت، به علت رقابت گروه‌های سیاسی و هیأت حاکمه در روستاها، و پیوند برخی از آن رقابت‌ها با حرکت‌های گریز از مرکز، و مهم‌تر از همه، عدم سابقه سازمان‌دهی و گروهی در میان دهقانان از بین رفت. با گسترش حاکمیت دولت و انحلال گروه‌های سیاسی، شوراها کشاورزی نیز دولتی شدند. دولت در جهت ایجاد مبنای حمایت سیاسی جدیدی برای خود پس از مبارزه با گروه‌های رادیکال چپ اقدام کرد. بنابر این، منافع حرکت دهقانی عملاً قربانی منافع گروه‌های سیاسی و دولت شد. با تثبیت شرایط سیاسی، شروع برنامه تقسیم اراضی که همان تایید و ادامه اصلاحات ارضی بود و هم‌زمان با تحولات درونی طبقه دهقان و آغاز جنگ تحمیلی، کنش دیگری در رفتار دوطرف شکل گرفت. ابتدای این دهه، هم‌زمان با رقابت گروه‌های سیاسی و دولت برای حضور در روستاها و بسیج سیاسی آن‌ها در جهت حمایت از منافع خود بود. انتهای آن، هم‌زمان بود با تسلط و حضور گسترده دولت به علت تعلقات مذهبی روستاییان، نیاز به کمک و حضور آن‌ها در جبهه‌ها و انجام برخی اقدامات نوسازانه و عام‌المنفعه برای آن‌ها.

الف) رقابت دولت و گروه‌های سیاسی

در مجموع، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد حضور شش گروه جداگانه، با منافع و پایگاه اجتماعی خاص خود هستیم: ۱. روحانیون توده‌گرا؛ ۲. روحانیون لیبرال؛ ۳. رادیکال‌های مذهبی؛ ۴. سکولارهای لیبرال؛ ۵. لیبرال‌های مذهبی غیرروحانی؛ و ۶. رادیکال‌های سکولار (Abrahamian, op cit, 42-49). عوامل مهمی چون فقدان آگاهی سیاسی، بی‌سوادی اکثریت سرپرست‌های خانواده، دسترسی نداشتن به رسانه‌های گروهی و حرکت‌های کور دهقانی، در عدم سازمان‌دهی آن‌ها مؤثر بود، و از این رو بلافاصله نیروهای سیاسی بیرونی سعی کردند با ارائه تحلیل‌ها و راه‌حل‌های متفاوت برای رفع مشکلات آن‌ها اقدام کنند. هر گروه سعی می‌کرد با ارائه شعارهایی خاص، گروه دیگر را خلع سلاح کند، و گسترده‌ترین طبقه اجتماعی ایران را پای‌گاه اجتماعی خود سازد. با توجه به این‌که فضای روستاهای ایران مذهبی می‌نمود و فقر و بدبختی گریبان‌گیر آن‌ها بود، بی‌شک گروه‌هایی می‌توانستند به فعالیت در میان دهقانان پردازند که برنامه‌های رادیکال داشته باشند.

در میان شش گروه فوق، رادیکال‌های مذهبی، روحانیون و رادیکال‌های سکولار در قالب گروه‌ها و احزاب خاص خود در روستاها به رقابت با یک‌دیگر پرداختند. برنامه‌های تقسیم اراضی، شعار عدالت اجتماعی و توزیع ثروت بیش‌تر در اساس‌نامه و مرام‌نامه این سه گروه وجود داشت. پیویلیست‌های مذهبی که جناح رادیکال حزب جمهوری اسلامی را شکل می‌دادند، سازمان مجاهدین خلق به عنوان رادیکال‌های مذهبی، و سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران (سچفخا)، و تا حدودی حزب توده از فعال‌ترین نیروهای سیاسی در روستاها بودند. در این میان روحانیان توده‌گرا با جذب نیروهای نخبه حاشیه‌نشین شهری که در پیروزی انقلاب بسیار مؤثر بودند، و با استفاده از امکانات ارتباطی آن‌ها با روستاها، به تعالیم حاکمیت دولت و خود در روستاها پرداختند. در دو منطقه کردستان و ترکمن صحرا، رقابت دولت و گروه‌های سیاسی به حد نهایی خود رسید. در این دو منطقه، دهقانان مالکیت زمین‌ها را از دست مالکان بزرگ خارج کردند، و شوراها دهقانی ایجاد نمودند. در ترکمن صحرا، دهقانان توسط سازمان چریک‌های فدایی خلق بسیج می‌شدند. از سوی دیگر، دهقانان کرد توسط حزب دمکرات کردستان و سازمان کومله سازمان‌دهی می‌شدند. سایر سازمان‌های چپ‌گرای سکولار نیز به فعالیت در مناطق روستایی کردستان پرداختند. این حرکت در

بلوچستان، خوزستان و ترکمن صحرا به آسانی فرونشاندن شد، اما کردستان خارج از دسترس دولت باقی ماند و به صورت پای‌گاه اصلی مخالفان درآمد (امجد، ۱۳۸۰، ۲۲۵). در نهایت، با خروج گروه‌های سیاسی مانند حزب دمکرات و کومله، دولت در کردستان حاکمیت یافت. در برنامه‌ها و اساس‌نامه احزاب فوق، از معافیت کشاورزان در پرداخت مالیات، اصلاحات ارضی، تشکیل شوراهای کشاورزی و غیره صحبت شده بود. اما هیچ کدام از این احزاب شاخه دهقانی نداشتند و روی آوردن آن‌ها به روستاها صرفاً سیاسی و در رقابت با دولت بود. آن‌ها منافع روستاییان را فدای رقابت سیاسی خود کردند.

البته در گزارش‌های سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمان چریک‌های فدایی خلق و حزب توده مردم ایران وضعیت دهقانان بررسی شده و گزارش‌هایی به صورت هفتگی و ماهانه از شورش‌های دهقانی موجود است. «سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۴ بند از حداقل انتظارات خود را بیان داشت که بند دهم آن اجرای اصلاحات روستایی، از جمله بازگشت زمین به دهقانان، ایجاد شوراهای روستایی منتخب خانه و جاده‌های روستایی و تعمیر ماشین‌های کشاورزی بود» (Abrahamian, op.cit, 125). حزب توده نیز علاوه بر این که در ارگان مرکزی خود یعنی نشریه نامه مردم به مدیر مسئولی منوچهر بهزادی مسائل مربوط به دهقانان را منتشر می‌کرد، نشریات جرقه نو و جرس را نیز برای دهقانان منتشر کرد. در این بین، مسائل دهقانان بیش‌تر در خبرنامه‌های سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران منعکس می‌شد. این سازمان برای بیش‌تر استان‌ها، به ویژه استان‌های شمالی، خبرنامه داشت. سازمان مذکور در یکی از خبرنامه‌های خود که ویژه استان مازندران است، چنین اظهار می‌کند:

توده‌های روستایی وضعیت دقیقاً هم‌گونی نداشته و به صورت اقشار مختلف خرده‌مالکین متوسط، تهیدست و خوش‌نشین بر زمین هستند. جریان پیوسته مهاجرت اقشار پایین روستایی که عمدتاً نیروی جوان روستا را شامل می‌شوند باعث پیرشدن چهره روستا، مخروبه شدن آن و بایرگشتن زمین‌ها شده است. تاکنون جنبش کمتر توجهی به این توده‌های زحمتکش روستایی نموده است. بنابر این، نزدیک شدن گروه‌های انقلابی به روستاها، شناخت وضعیت اقتصادی و اجتماعی، درک تضادهای عام و منطقه‌ای آنان و به کار گرفتن امکانات عینی در برخورد با توده‌های روستایی و بردن آگاهی دمکراتیک میان آن‌ها واجد

اهمیت / است (خبرنامه چریک‌های فدای خلق دربارهٔ مازندران، ۶۰-۱۳۵۹، سال دوم، شماره ۴۳).

به جز سه تشکل فوق، سایر احزاب رادیکال چپ، فاقد برنامه و استراتژی خاص برای دهقانان بودند. حتی حزب «کمونیست کارگران و دهقانان ایران» که نام دهقانان را یدک می‌کشید، در ارگان خود *توفان*، کمتر به انعکاس مسائل دهقانان می‌پرداخت. علی‌رغم تلاش‌های فوق، گروه‌های چپ نتوانستند در روستاهای ایران موفقیتی کسب کنند، و به علت بافت اجتماعی و مذهبی خاص روستاهای ایران، تنها روحانیون و نخبگان جذب‌شدهٔ حاشیه‌نشین شهری توانستند با تسلط بر شورای انقلاب، مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و مجلس شورای اسلامی و انجام طرح‌های عام‌المنفعه، عملاً به تحکیم حاکمیت دولت در روستاها بپردازند. این گروه، علاوه بر رقابت‌های عملی خود با گروه‌های سیاسی در روستاها، به علت تسلط خود در مراکز قانون‌گذاری به وضع قوانینی در مورد زمین و دهقانان پرداختند، و عملاً سایر گروه‌های سیاسی را خلع سلاح کردند. در شورای انقلاب، حضور افرادی با گرایش‌های چپ (اقتصادی) مانند آیت‌الله طالقانی، منتظری، حسینی بهشتی، باهنر، خامنه‌ای، موسوی اردبیلی، عزت‌الله سحابی، عباس شیبانی و ابوالحسن بنی‌صدر، عملاً سیاست‌های شورای انقلاب را در برابر دولت موقت قرار داد. دولت موقت همواره سیاست‌های اقتصادی لیبرال را دنبال می‌کرد. شورای انقلاب، دولت موقت را به محافظه‌کاری و جلوگیری از گسترش امواج انقلاب متهم می‌کرد و از لزوم انجام اصلاحات ارضی به نفع دهقانان، مبارزه با فئودالیسم و اتخاذ اقدامات رفاهی برای توده‌ها سخن می‌گفت (بشیریه، ۱۳۸۱، ۴۱).

حزب جمهوری اسلامی نیز به علت حضور گستردهٔ حاشیه‌نشینان شهری در آن و تسلط روحانیون با گرایش رادیکال، برنامه‌هایی برای بسیج توده‌ها در روستاها داشت؛ گرچه عملاً اقدامات آن بیش‌تر متوجه شهرها بود. با فعالیت این حزب، نمایندگان آن در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و مجلس شورای اسلامی حائز اکثریت شدند. از مجموع ۷۳ نمایندهٔ مجلس خبرگان، ۱۲ نفر از خانوادهٔ کشاورز بودند (جدول شمارهٔ ۱)، و از مجموع ۲۶۳ نمایندهٔ مجلس شورای اسلامی ۸۷ نفر از خانوادهٔ کشاورز بودند (جدول شمارهٔ ۲). در نتیجهٔ به علت غالب بودن شمار روحانیون مردم‌گرا، حزب جمهوری اسلامی و نمایندگان با سابقهٔ خانوادگی کشاورز در مجلس اول، اقداماتی در

جهت رفع مشکلات دهقانان انجام گرفت. تصویب مصوبات شورای انقلاب در این زمینه، از اهم فعالیت‌های آن است. اقدام مجلس و شورای انقلاب علاوه بر رضایت‌مندی دهقانان، به خلع سلاح گروه‌های چپ نیز کمک فراوان کرد. در این دوره، دولت موقت به علت سیاست‌های میانه‌روانه خاص و پای‌گاه اجتماعی وزرای آن، نمی‌توانست در جهت خواست دهقانان بی‌زمین و گروه‌های رادیکال عمل کند. علی‌محمد ایزدی وزیر کشاورزی و عمران روستایی این دولت، خود از ملاکان بزرگ فارس بود. هدف این دولت جلوگیری از تقطیع اراضی به قیمت بی‌اعتنایی به خواست گروه‌های بی‌شماری از روستاییان بی‌زمین و کم‌زمین بود و حتی لایحه تشکیل شوراهای کشاورزی مصوب ۱۳۵۸/۱/۲۴ آن محملی گردید تا زمین‌داران برای دفاع از منافع خود در آن گرد آیند (بیگی نسوان، پیشین، ص ۱۱۹). مهم‌ترین اقدامات دولت موقت درخصوص دهقانان را می‌توان به شرح ذیل برشمرد (احمد اشرف، پیشین، ۲۹):

- مبارزه تبلیغاتی علیه مصادره اراضی در جهت حمایت از مالکیت ارضی و لزوم برقراری نظم و امنیت در مناطق روستایی برای جلوگیری از کاهش تولیدات کشاورزی؛

- تهیه لایحه متجاوزین و غاصبین اراضی کشاورزی مصوب ۱۳۵۸/۵/۲ شورای انقلاب؛

- سرکوب شورش‌ها و ناآرامی‌های روستایی مانند سرکوب قیام ترکمن صحرا؛

- تهیه لایحه تشکیل شوراهای کشاورزی مصوب ۱۳۵۸/۱/۱۴ شورای انقلاب برای متشکل کردن بهره‌برداری‌های تجاری در این شورا.

پس از استعفای دولت موقت، هیأت دولت زیر نظر شورای انقلاب تشکیل شد و عباس شیبانی از طرف شورای انقلاب به‌منزله سرپرست وزارت کشاورزی تعیین شد. این شورا در اطلاعیه شماره ۲ خود، حل مشکل زمین را وظیفه خود خواند (روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۸/۱۶). در این زمان، با برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری، ابوالحسن بنی‌صدر که دارای گرایش‌های سوسیالیستی بود و ارگان وی *روزنامه انقلاب اسلامی* به انعکاس مسائل دهقانان می‌پرداخت، با حمایت تشکل‌های دهقانی به پیروزی رسید. فضا برای حمایت از دهقانان آماده شده بود. نقش رضا اصفهانی، معاون حقوقی و ارضی وزارت کشاورزی در این مورد بسیار مهم می‌نمود. وی که نقش رادیکال حسن ارسنجانی دهه ۱۳۴۰ را بازی کرد، مانند او طرف‌دار یک جامعه دهقانی قدرت‌مند

به منزله پای‌گاه حمایتی رژیم بود، و «در این زمان نیز به دلیل فضای سیاسی حاکم و حمایت امام خمینی و حزب جمهوری اسلامی با مشکلی روبه‌رو نمی‌شد» (امجد، پیشین، ص ۲۴۲-۲۴۱). اصفهانی، طرحی را در مورد نحوه واگذاری زمین‌های زراعی آماده کرد، و برای تصویب به شورای انقلاب ارسال نمود، اما به دلیل اشکالات شرعی و فنی در شورای انقلاب به تصویب نرسید، و مسأله به رهبر انقلاب ارجاع داده شد. به دستور امام خمینی سه نفر از فقها (آیت‌الله منتظری، بهشتی و مشکینی)، مأمور بررسی طرح رضا اصفهانی شدند، و سرانجام این طرح در ۱۳۵۹/۱/۲۶ با تغییراتی به تأیید آن‌ها رسید، و در ۳۱ اردیبهشت در شورای انقلاب تصویب شد. طبق ماده ۵ طرح اصلاح قانون نحوه واگذاری و احیای اراضی، هیأت‌های هفت‌نفره، عاملان اجرایی تقسیم اراضی شدند. این هیأت‌ها به جز یک استان (استان ایلام به دلیل قرار گرفتن در منطقه جنگی) در تمام استان‌ها تشکیل شد، و در عرض چهار ماه، ۲۳ هزار روستا را مورد بررسی قرار داد (مصاحبه محمد نیلی، مسعود خوانساری و حسن کریمی‌نژاد، سه تن از اعضای ستاد واگذاری زمین، روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۵۹/۱/۱۷). مجلس شورای اسلامی نیز این طرح را تصویب کرد. اما به علت فقدان دیدگاه مشترک و یک‌سان در میان دست‌اندرکاران و مسئولان تهیه و اجرای قانون، در مورد حدود مالکیت که بیش‌تر ناشی از تفاوت دیدگاه‌های فقهی بود، اعمال فشار گروه‌های خاص، احتمال ایجاد بی‌ثباتی سیاسی و نهایتاً مسأله جنگ تحمیلی، اجرای بندهای دال و جیم طرح مزبور که به نفع دهقانان بود، متوقف گردید، و عملاً زمینه برای شکل‌گیری کنش دیگری در رابطه دولت و دهقانان فراهم شد.

ب) تحکیم حاکمیت دولت در روستاها (۱۳۶۰-۱۳۶۸)

رقابت دولت و گروه‌های سیاسی، به نفع دولت خاتمه یافت. بنابر این، نخبگان سیاسی حاکم در دولت، تلاش خود را برای انجام خواسته‌های دهقانان که به نوعی در انقلاب اسلامی تبلور داشت، به کار گرفتند. تعلقات مذهبی دهقانان، نگاه انقلاب به آن‌ها و جنگ تحمیلی، دهقانان را در این مقطع به ستون حمایتی نظام تبدیل کرد. از شهریور ۱۳۵۹ تا مرداد ۱۳۶۳ که محمد سلامتی مسؤولیت وزارت کشاورزی را به عهده داشت، اقدامات مهمی در جهت تحکیم حاکمیت دولت در روستاها و بسیج دهقانان با کمک وزارت کشاورزی و جهاد سازندگی انجام شد. مجلس اول نیز قوانین خاصی را برای

گسترش حوزه دولت به درون روستاها تصویب کرد. خلأ قدرتی که در نتیجه فروپاشی نهادهای نظام قدیم در سطح روستاها ایجاد شده بود، با تأسیس نهادهایی چون جهاد سازندگی، هیأت‌های هفت‌نفره، بسیج، نهضت سوادآموزی، دولتی‌کردن شوراها، تأسیس مراکز خدمات روستایی، طرح بهسازی و نوسازی روستاها، خانه‌های هم‌یاری، تشکیل شوراهای روستایی در امور روستاها، تعاونی‌های روستایی و غیره جبران شد، و دولت بیش‌تر از قبل در روستاها حضور یافت. البته این حضور در ابتدا با اقدامات عام‌المنفعه زیادی همراه بود.

لایحه ایجاد مراکز خدمات کشاورزی، روستایی و عشایری در جلسه ۱۴ خرداد ۱۳۵۹ شورای انقلاب به تصویب رسید، و هیأت وزیران نیز در جلسه ۱۳۶۰/۴/۳۰ آن را اجرایی کرد. استراتژی کلی این مراکز، برقراری ارتباط مستمر بین مراکز تحقیق و اجرا، ایجاد زمینه مساعد برای رشد فعالیت تعاونی در افراد، و عدم دخالت مستقیم دولت در امر تولید و فراهم نمودن عوامل و موجبات تولید بود، و کادر آن متشکل از نیروهای متخصص وزارت کشاورزی و جهاد سازندگی بود که در قالب گروه هدایت، حمایت، عمران و نوسازی عمل می‌کردند (روزنامه کیهان، ۲۲ تیر ۱۳۵۹). تعاونی‌های روستایی نیز که قبل از انقلاب وجود داشت، بعد از انقلاب با تغییر کادر مرکزی آن استمرار یافت و ارکان آن شامل مجمع عمومی، هیأت مدیره، مدیرعامل و بازرس بود که به قبول پس‌انداز و سپرده اعضا به نمایندگی از بانک کشاورزی و تأمین اعتبار وام‌های مورد نیاز اعضا می‌پرداخت. شوراهای کشاورزی و امور روستایی نیز در مورخ ۱۳۶۲/۱۱/۲۹ با عضویت استاندار (رئیس شورا)، یکی از ائمه جمعه استان، مدیرکل کشاورزی استان، عضو شورای مرکزی هیأت واگذاری زمین استان، مدیرعامل یا بالاترین مدیر سازمان آب، رئیس سازمان برنامه و بودجه و مدیر کل حفاظت محیط زیست تشکیل می‌شد. وظیفه آن ایجاد هماهنگی لازم بین دستگاه‌های اجرایی مرتبط با امر کشاورزی در سطح استان، خودکفایی در بخش کشاورزی و ایجاد تسهیلات برای اجرای طرح‌های بسیجی و مردمی تولید کشاورزی بود (ستاد مرکزی هیأت‌های هفت‌نفره واگذاری زمین، مجموعه بخشنامه و دستورالعمل‌های اداری، جلد ۱، ۱۴).

از سال ۱۳۶۴ (۶ آبان) تا شهریور ۱۳۶۸، عباس زالی مسئولیت وزارت کشاورزی را برعهده گرفت. وی از خانواده‌ای کشاورز برخاسته بود و اقداماتی در جهت منافع دهقانان انجام داد. مجلس شورای اسلامی دوم نیز هنوز شعارهای حمایت از توده‌ها را

سر می‌داد. در این دوره، گرچه دولت و جهاد سازندگی در روستاها اقداماتی درخصوص برق‌رسانی، آبرسانی و ایجاد مراکز آموزشی انجام داده بودند، اما وضعیت کشاورزی هنوز نابسامان و هشداردهنده بود. تصویب دو قانون در مورد زمین و دهقانان در سال ۱۳۶۵ تاحدودی توانست دهقانان را از وضعیت نابسامان حاکم بیرون آورد. در این سال مجلس ماده واحده‌ای با عنوان قانون واگذاری زمین‌های بایر و دوایر که پیتز در اختیار دهقانان قرار گرفته بود، در ۸ آبان ۱۳۶۵ تصویب کرد، و در ۳ آذر ۱۳۶۵ نیز قانون مرجع تشخیص اراضی موات تصویب شد. تصویب این قوانین نشان‌دهنده اعتماد به نفس بیش‌تر دولت نسبت به ثبات و توانایی خود در برداشتن گام‌هایی برای تثبیت مالکیت زمین بود. قانون اول، مالکیت دهقانان را به رسمیت شناخت و حدود ۸۰۰ هزار هکتار زمین را دربر گرفت (امیراحمدی، ۱۳۸۱، ۱۷۸-۱۷۷). از این پس، دهقانان می‌توانستند تسهیلات اعتباری لازم را برای کشاورزی خود دریافت کنند، و طبق قانون دوم نیز واگذاری اراضی موات به دهقانان بدون زمین آغاز شد که تاکنون ادامه دارد. در مجموع، تقریباً ۱/۵ میلیون هکتار از اراضی موات، مصادره‌ای و مالکین بزرگ مشمول اصلاحات ارضی و تقسیم اراضی شد، و تقریباً ۲۵۰/۰۰۰ خانوار روستایی زمین دریافت کردند. در حالی که بعد از انقلاب ۱/۵ میلیون خانوار روستایی مستحق دریافت زمین بودند؛ ۵۰۰ هزار خانوار خوش‌نشین و یک میلیون خانواری که فقط از یک تا ۲ هکتار زمین در اختیار داشتند (بیگی نسوان، پیشین، ۱۸۸-۱۸۶).

ج) شکل‌گیری زمینه‌های ظهور قشر متوسط از درون طبقه دهقان (۱۳۶۸-۱۳۸۰)

آغاز برنامه‌ریزی توسعه در ایران و فاصله گرفتن دولت از نگاه‌های پوپولیستی، تأکید بر خودکفایی در برخی محصولات استراتژیک، واگذاری زمین‌های بایر و خودآگاه‌شدن طبقه دهقان نسبت به گستره جمعیتی و تأثیرگذاری خود، زمینه‌ساز ظهور یک قشر متوسط از درون دهقانان شد. در نتیجه، دهقانان ایران نیز مانند کشورهای مختلف در قالب مؤسسات و سازمان‌هایی مانند شوراهای کشاورزی، انجمن و اتحادیه‌ها به خود سازمان داده‌اند، و از حقوق صنفی و حتی سیاسی و اجتماعی خود دفاع می‌کنند. بنابر این، به نظر آریک ولف در شروع این مرحله، تنها دهقانانی که دارای بعضی از کنترل‌های تاکتیکی بر منابع خودشان هستند، می‌توانند مبنای مطمئنی برای اعمال فشار سیاسی به‌شمار روند (گلدستون، پیشین، ۹۳).

آغاز این مرحله، انتخاب اکبر هاشمی رفسنجانی به سمت رئیس‌جمهوری ایران بود. بنابر این، با تدوین برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، کارویژه دولت در روستاها تاحدودی تغییر کرد. اگر دولت تا این زمان فقط به نقش حمایتی روستاها توجه می‌کرد و آن‌ها را یکی از ستون‌های حمایتی نظام به حساب می‌آورد، در این دوره، روستاها یکی از مراکز توسعه کشاورزی تلقی شده، و اعتبارات و تسهیلات فراوانی به کشاورزان اعطا شد. انتخاب یک تکنوکرات (عیسی کلانتری) در ۱۳۶۸/۶/۷ به سمت وزیر کشاورزی، به این امر بیش‌تر کمک کرد. توجه به امر کشاورزی و اعطای تسهیلات و اعتبارات به این بخش، با ادغام وزارت کشاورزی و جهاد سازندگی در مورخ ۱۳۷۹/۱۰/۶ شدت بیش‌تری گرفت و ایران برای اولین بار در چند محصول زراعی توانست خودکفایی کسب کند.

مقایسه رشد متوسط سالانه بخش کشاورزی در دوره‌های مختلف، نشان می‌دهد که این بخش در تمام دوره‌های بعد از انقلاب به جز سال‌های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۷، تنها بخشی بوده است که ارزش افزوده آن در هر سال رشد مثبتی داشته است (مؤسسه پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۸۰، ۶۸). از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ بخش کشاورزی ۴/۷ درصد، در برنامه اول توسعه ۶/۴ درصد، در برنامه دوم توسعه ۲/۱ درصد، و در برنامه سوم توسعه نزدیک ۵ درصد رشد داشته است (دنیای اقتصاد، ۱۳۸۳/۷/۲۹). پرداخت‌های عمرانی دولت برای توسعه کشاورزی و منابع طبیعی نیز به شرح ذیل است (سالنامه آماری، مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱، ۱۰۲-۱۰۰):

(به میلیون ریال)

۱۳۸۱	۱۳۸۰	۱۳۷۹	۱۳۷۸	۱۳۷۷	۱۳۷۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵
۶۹۲۷۲۱	۷۵۱۲۳۱	۱۸۰۹۳۹۳	۱۴۵۲۷۱۱	۱۰۶۰۳۳۶	۹۷۹۳۶۰	۱۹۹۶۴۴	۶۶۶۵

در این مقطع، علاوه بر این که دهقانان گسترده‌ترین طبقه اجتماعی ایران محسوب می‌شوند، بخش کشاورزی نیز یکی از مهم‌ترین بخش‌های مورد توجه دولت است. در سال ۱۳۸۰ از ۶۶ ۴۷۹ ۸۳۸ نفر جمعیت ایران ۴۴ ۳۷۱ ۹۹۳ نفر در نقاط شهری و ۲۲ ۱۰۷ ۶۴۵ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کردند (همان، ۴۹) و ۱۴ میلیون و ۳۶۸ هزار هکتار نیز سطح زیرکشت محصولات سالانه و دائمی بود. یک پنجم تولید ناخالص داخلی، ۲۰ درصد شاغلین کشور، ۸۵ درصد مواد غذایی، ۲۰ درصد صادرات غیرنفتی

و ۳۶ درصد جمعیت کشور مربوط به بخش کشاورزی است و بخش عمده تولیدات بخش کشاورزی در بخش خصوصی به عمل می‌آید (صدای کشاورز، ش ۷، ۴۰). ۷/۵ میلیون خانوار کشاورزی در ۹۰ هزار و پانصد پارچه آبادی مشغولند (صدای کشاورز، ش ۵ و ۵). یکی از مهم‌ترین مشکلات این بخش، بی‌سوادی شاغلان آن و کاهش تعداد نیروی جوان در آن است. ۴۷ درصد شاغلان کشاورزی فاقد سوادند، نیروی جوان آن از ۵۳/۷ درصد به ۴۱/۳ درصد کاهش یافته و ۱۲ درصد شاغلان آن بالای ۶۵ سال، سن دارند (صدای کشاورز، ش ۱۳، ۱۳).

نگاهی به آمار فوق، نشان‌دهنده تغییر نگاه دولت به دهقانان از حامی صرف سیاسی به تولیدکننده اقتصادی است. صدور مجوز خانه کشاورز به دبیرکلی عیسی کلانتری را که بزرگ‌ترین سازمان غیر دولتی (NGO) بخش کشاورزی است، در همین راستا می‌توان ارزیابی کرد. مجوز این نهاد در شهریور ۱۳۷۹ صادر شد و از اوایل سال ۱۳۸۰ شروع به کار کرد. این نهاد مجله *صدای کشاورز* را منتشر می‌کند. ماده ۵ اساسنامه خانه کشاورز هدف، آن را سازمان‌دهی و هماهنگ نمودن کشاورزان در سراسر کشور به منظور حمایت و احقاق حقوق حقه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و انسانی کشاورزان ایران می‌داند. ارکان آن عبارت از کنگره، شورای مرکزی، دبیرکل، دفتر سیاسی، هیأت اجرایی، شعب و کمیته‌ها هستند. ۲۰۰ هزار نفر از اعضای این نهاد فرم عضویت را تکمیل و حق عضویت خود را پرداخت می‌کنند (گفت‌وگوی نگارنده با مهندس پارسا از اعضای مرکزی خانه کشاورز، تهران، تیر ماه ۱۳۸۴). خانه کشاورز در حال حاضر در تمام استان‌های کشور شعبه دارد، و صدای کشاورزان را به دستگاه‌های سیاست‌گذار منعکس می‌کند. این روند نشان‌گر شکل‌گیری قشر متوسطی در میان دهقانان ایران است که در صورت تداوم فعالیت خود می‌تواند به یک طبقه سیاسی و اجتماعی گسترده در آینده سیاسی ایران تبدیل شود. طبقه‌ای که اگر متشکل شود، با گستره وسیعی که دارد، می‌تواند از منافع خود در برابر سایر گروه‌ها دفاع کند و از استثمار آن‌ها نجات یابد.

نتیجه

این نوشتار در پاسخ به مسأله رابطه طبقه دهقان و دولت بعد از انقلاب اسلامی در سه بخش ارائه گردید. در بخش نخست، مباحث نظری مربوط به جنبش‌های دهقانی و رابطه آن‌ها با دولت بررسی شد، و با وام‌گیری از برخی از این الگوها، چارچوب نظری

خاصی برای ایران بعد از انقلاب استخراج گردید. بخش دوم نیز تحولات این طبقه را تا قبل از انقلاب بررسی کرد، و سرانجام بخش اصلی مقاله به تحولات این طبقه و رابطه آن با دولت در جمهوری اسلامی پرداخت. رابطه طبقه دهقان و دولت در این مقطع، از پیچیدگی خاصی برخوردار بوده است. گستره وسیع این طبقه و پراکندگی آن در سراسر کشور، هر دولت یا حزب و گروه سیاسی را به کسب حمایت یا نفوذ در این طبقه تحریک می‌کرد. طی این پژوهش نشان داده شد که دهقانان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، سه نقش متفاوت را در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران ایفا کردند، و بر این اساس، طی سه دوره، رابطه خود با دولت را تنظیم نمودند.

با پیروزی انقلاب اسلامی، جامعه روستایی سهم مهمی در جامعه ملی پیدا کرد، و انقلاب، ساختار جدیدی برای بیان خواسته‌های آن‌ها ایجاد نمود. در جامعه روستایی، شور و شعف خاصی ایجاد شد. دهقانان حرکت‌های خاصی را آغاز کردند. ساختار قدرت ناشی از نظم پیشین فروپاشیده بود، و دهقانان سعی می‌کردند نقش‌های جدیدی ایفا کنند. تشکیل شوراهای کشاورزی و روستایی، و اتحادیه‌های دهقانی از جمله اقدامات آن‌ها بود. روستاییان سعی کردند اداره امور روستا را خودشان به عهده بگیرند. اما این روند بیش‌تر به سمت یک حالت هرج و مرج گونه سیر می‌کرد، تا این‌که یک واحد تشکیلاتی مردمی برای اداره روستا به وجود آید. هرج و مرج حاکم و عدم‌سازمان‌دهی گروهی میان دهقانان باعث شد قبل از این‌که آن‌ها به خود آیند، حضور قوی نیروها و احزاب سیاسی و دولت را در کنار خود ببینند و عملاً منافع آن‌ها، قربانی رقابت گروه‌های سیاسی و دولت گردد. به‌ویژه این‌که در برخی نقاط حرکت‌های روستایی با جنبش خودمختاری پیوند خورد. در نتیجه، رابطه دولت و دهقانان در این دوره، نامشخص و مبهم بود و روستاییان هنوز توده‌هایی شکل‌نگرفته بودند.

با گسترش حاکمیت دولت در روستاها و کنار رفتن سایر گروه‌های سیاسی، مرحله دوم رابطه طبقه دهقان و دولت آغاز می‌شود. دهقانان در این دوره به ستون فقرات حمایت از نظام سیاسی تبدیل می‌شوند، و دولت پای‌گاه اجتماعی مناسبی در روستاها پیدا می‌کند. روستاها نیز به حمایت از انقلاب و بسیج برای شرکت در جنگ تحمیلی می‌پردازند. به علت توجه دولت به عدالت اجتماعی و شعارهای حمایت از طبقات پایین، امکانات رفاهی به روستاها برده شد. مجلس شورای اسلامی اول و دوم نیز به علت حاکمیت گروه‌های سیاسی (چپ اسلامی)، اقداماتی در جهت منافع دهقانان انجام

می‌دهند. شورای اسلامی، جهاد سازندگی، نهضت سوادآموزی و غیره جای‌گزین کدخدا، انجمن ده، خانه‌های انصاف می‌شوند. در این دوره به علت شرایط بحرانی حاکم بر کشور و جنگ، دولت با انجام پروژه‌های آموزشی و بهداشتی بر نقش حمایتی روستاها تأکید می‌کرد.

مرحله سوم رابطه دولت و طبقه دهقان، هم‌زمان بود با آغاز ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی. تأکید بر بازسازی و توسعه کشور و انجام پروژه‌های سدسازی، باعث شد کشاورزی نیز از حالت سنتی خارج شود، و جنبه تجاری و صنعتی به خود بگیرد. بخش کشاورزی اهمیت زیادی در برنامه‌های توسعه پیدا کرد، و برنامه‌ریزی برای مکانیزه کردن آن آغاز شد. در این دوره، گرچه از امکانات رفاهی موجود در روستاها کاسته شد، اما تسهیلات و اعتبارات فراوانی به این بخش اختصاص یافت، و کم‌کم زمینه‌های شکل‌گیری تشکلاتی صنفی از درون دهقانان فراهم شد. در ادامه این روند، اولین تشکل سیاسی دهقانان با هدف پی‌گیری حقوق حقه سیاسی و اجتماعی آنان به نام خانه کشاورز در سال ۱۳۷۹ تأسیس شد. در نتیجه، برآیند موجود حاکی از ظهور قشری متوسط در درون جامعه دهقانی ایران است. بدون شک، کاستن از نگاه صرف سیاسی به این طبقه، و توجه به آن در برنامه‌های توسعه، ایران را به سمت کشاورزی تجاری و صنعتی سوق خواهد داد، و شکاف شهر و روستا را در ایران ترمیم خواهد کرد. این پژوهش هم‌چنین نشان می‌دهد که الگوی نظری‌ای که در بخش نخست مقاله بررسی شد، و بر خاموش بودن طبقه دهقان به علت خصلت‌های خاص خود در جوامع مختلف تأکید دارد، با بررسی خاص هر جامعه، به‌ویژه جامعه ایران، چندان با واقعیت منطبق نیست. کارکردهای طبقه دهقان در ایران، حاکی از برون رفت از این چارچوب‌ها است. بدین سان، برای بررسی دقیق نقش این طبقه در ایران پس از انقلاب، با وام‌گیری از الگوهای نظری جنبش‌های دهقانی و تفسیری آزادانه از آن‌ها، سعی شد الگویی خاص استخراج گردد که منطبق با تحولات طبقه دهقان در جامعه ایران باشد. تحولات جامعه ایران نشان می‌دهد که در انطباق کامل الگوهای نظری موجود بر جامعه ایران باید همواره تردید داشت.

منابع

۱. آرشیو اسنادی حزب جمهوری اسلامی در دانشگاه آزاد اسلامی، پرونده شماره ۲۸۷۶، ۳۹۶۹، ۳۹۷۱.
۲. آرشیو اسناد مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده اسنادی اصلاحات ارضی، کد ۲۸۹۲.
۳. آرشیو روزنامه اطلاعات.
۴. آرشیو روزنامه انقلاب اسلامی.
۵. آرشیو روزنامه بامداد.
۶. آرشیو روزنامه دنیای اقتصاد.
۷. آرشیو روزنامه کیهان.
۸. آرشیو روزنامه مردم.
۹. اشرف، احمد (۱۳۶۱)، زمین، دهقان و انقلاب، از مجموعه مسائل ارضی و دهقانی، تهران، آگاه.
۱۰. امجد، محمد (۱۳۸۰)، از دیکتاتوری سلطنتی تا دین‌سالاری، ترجمه مفتخری، تهران، باز.
۱۱. امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۸۰)، جامعه سیاسی، جامعه مدنی و توسعه ملی، تهران، نقش و نگار.
۱۲. امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۸۱)، ایران پس از انقلاب، ترجمه علی مرشدی‌زاده، تهران، باز.
۱۳. بیات، آصف (۱۳۷۹)، سیاست‌های خیابانی: جنبش تهی‌دستان ایران، ترجمه سید اسدالله نبوی، تهران، نشر شیرازه.
۱۴. بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نگاه معاصر.
۱۵. بشیریه، حسین (۱۳۷۴ الف)، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. بشیریه، حسین (۱۳۷۴ ب)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی.

۱۷. بیگی نسوان، حسین (۱۳۷۳-۱۳۷۴)، «بررسی دیدگاه‌ها، اقدامات و نتایج اصلاحات ارضی در جمهوری اسلامی ایران ۷۲-۱۳۵۲»، *پایان‌نامه دوره دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.*
۱۸. *خبرنامه چریک‌های فدای خلق درباره مازندران، ۶۰-۱۳۵۹، سال دوم، شماره ۴۳.*
۱۹. خسروی، خسرو (۱۳۵۸)، *جامعه‌شناسی روستایی ایران، تهران، پیام.*
۲۰. دلاوری، ابوالفضل (۱۳۷۵)، «زمینه‌های ناپایداری احزاب سیاسی در ایران (از مشروطیت تا انقلاب اسلامی)»، *مجله نقد و نظر، سال دوم، شماره ۳ و ۴،*
۲۱. *سالنامه آماری، مرکز آمار ایران، سال ۱۳۸۲.*
۲۲. ستاد مرکزی هیأت‌های هفت‌نفره واگذاری زمین، *مجموعه بخشنامه و دستورالعمل‌های اداری، جلد ۱.*
۲۳. شجاعی، زهرا (۱۳۷۲)، *نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و چهار دوره قانون‌گذاری، تهران، سخن.*
۲۴. شنین، ثمودور (۱۳۶۱)، *مفهوم دهقان، ترجمه سیروس پرهام، از مجموعه مسائل ارضی و دهقانی، تهران، آگاه.*
۲۵. *صدای کشاورز، ش ۴ و ۵ و ۷ و ۱۳.*
۲۶. عباسی، ابراهیم (۱۳۸۴)، *دولت پهلوی و توسعه اقتصادی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.*
۲۷. فوران، جان (۱۳۸۲)، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.*
۲۸. فیرستور، جین (۱۳۶۱)، *دهقانان در خاورمیانه جدید، ترجمه نیما همای، از مجموعه مسائل ارضی دهقانی، تهران، آگاه.*
۲۹. کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۲)، *اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.*
۳۰. *گفت‌وگوی نگارنده با مهندس پارسا از اعضای مرکزی خانه کشاورز، تهران، تیر ماه ۱۳۸۴.*
۳۱. جک گلدستون (۱۳۸۷)، *مطالعات نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، ترجمه دلفروز، تهران کویر.*
۳۲. *گیدنز، آتونی (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.*

۳۳. لمبتون، آن. اس (۱۳۷۷)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، علمی و فرهنگی.
۳۴. لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۷۲)، *جامعه‌شناسی کشاورزی*، تهران، اطلاعات.
۳۵. مؤسسه پژوهش‌های بازرگانی (۱۳۸۳)، *اقتصاد ایران*، به کوشش عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری و علی دینی ترکمان، تهران، وزارت بازرگانی.
۳۶. مور، برینگتن (۱۳۶۹)، *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی*، ترجمه بشیریه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۳۷. هوگلند، اریک (۱۳۸۱)، *زمین و انقلاب در ایران ۱۳۶۰-۱۳۴۰*، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، شیرازه.

38. Abrahamian, Ervand (1989), *the Iranian Mojahedin*, Yale University, New Haven and London.
39. Kamrava, Mehran (1993), *Politics and Society in the Third World*, London and Newyork, Routledge, p.11-12
40. Lambton, Ann. K. S (1969), *the Persian Land Reform 1962-1966*, Oxford, Clavendon Press.
41. Bharier, J (1971), *Economic Development of Iran, 1900-1970*, London, Oxford University Press.

جدول شماره ۱. اسامی نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی (خبرگان) با سابقه خانوادگی کشاورز

نماینده	شغل پدر	محل تولد
۱. علی قائمی امیری	روحانی / کشاورز	بابل
۲. سیدحسین آیت	روحانی / کشاورز	نجف‌آباد
۳. شیخ علی تهرانی	کشاورز	تهران
۴. عبدالرحمن حیدری	کشاورز	ایلام
۵. سیدعبدالرضا ضیایی‌نیا	کشاورز	دریاکنار
۶. علی محمد عرب	کشاورز	ورامین
۷. سیدجعفر کریمی	کشاورز	بابل
۸. منیره گرجی‌فرد	کشاورز	تهران
۹. ابوالحسن شیرازی	باغدار	داراب
۱۰. حسینعلی منتظری	روحانی / کشاورز	نجف‌آباد
۱۱. سیداسماعیل موسوی زنجانی	کشاورز	زنجان
۱۲. میرمراد زهی	کشاورز	سراوان

جدول شماره ۲: اسامی نمایندگان مجلس اول شورای اسلامی با سابقه خانوادگی کشاورز

نام و نام خانوادگی	حوزه انتخابیه	شغل پدر	مشاغل پیش از انقلاب
۱. عباس ابوسعیدی منوچهری	جیرفت	کشاورز	تدریس - کشاورزی
۲. عبدالحمید آقارحیمی	شهر بابک	"	تدریس در دبیرستان
۳. مرتضی اعظمی لرستانی	خرم‌آباد	"	کشاورزی و دامداری
۴. علی آقامحمدی	همدان	"	تدریس در دبیرستان
۵. محمد اخلاقی‌نیا	سیرجان	"	تدریس و تبلیغ
۶. حسین انصاری‌راد	نیشابور	"	اشتغال علمی و سیاسی
۷. علی بابا بابایی	اسفراین	"	کشاورزی
۸. حسین بازقندی	درود و ازنا	"	تحصیل و تبلیغ
۹. علی اصغر باغانی	سبزوار	روحانی / کشاورز	"
۱۰. عباسعلی بهاری اردشیری	ساری	کشاورز	کشاورزی، تحصیل و تبلیغ
۱۱. صلاح‌الدین بیانی	خواف	"	قضاوت و وکالت

دانشجو	“	ورزقان	۱۲. شهاب‌الدین بی‌مقدار
تدریس در دبیرستان	“	گچساران	۱۳. بهرام تاج گردون
تحصیل و تبلیغ	“	لنگرود	۱۴. محمد جعفری
دبیر دبیرستان	“	مرودشت	۱۵. سیداحمد حسینی
تدریس و تبلیغ	“	مینودشت	۱۶. سیدابوالحسن حسینی
امامت جماعت و کشاورزی	“	سنندج	۱۷. سیدعلی حسینی
دبیر دبیرستان	“	لاهیجان	۱۸. ارسلان فلاح حجت انصاری
تبلیغ و کشاورزی	“	زابل	۱۹. سیدحسن حسینی طباطبایی
تبلیغ و کشاورزی	“	رامیان (مازندران)	۲۰. حسین حسینی واعظ رامیانی
تحصیل و تبلیغ	کشاورز	کاشمر	۲۱. حسن حسن‌زاده
تدریس علوم دینی، کشاورزی	دامدار	سنندج	۲۲. سیدمحمد امین حسینی
امور بهداری و بهزیستی	کشاورز	بافت کرمان	۲۳. محمد خلیلی
آموزگار	“	تربت‌جام	۲۴. عزت‌الله دهقان
تحصیل و تدریس	“	اهر	۲۵. یدالله دهقانی
معلم، تحصیل، تبلیغ	“	ایران‌شهر سیستان	۲۶. نظرمحمد دیدگاه
کارگر کارخانه چاپ پارچه	“	مغان	۲۷. محمدرضا راشد
تدریس در مدرسه راهنمایی	“	تاکستان	۲۸. قهرمان رحمانی
تحصیل علوم دینی	“	ماهشهر خوزستان	۲۹. غلامرضا رحیمی حاجی‌آبادی
معلم	“	نقده	۳۰. اصغر رستمی قراگوزلو
تدریس در دبیرستان	“	کرج	۳۱. هنجنی رضایی
مأمور به خدمت در وزارت کشاورزی	“	صومعه‌سرا گیلان	۳۲. محمدتقی رنجبر چوبه
استادیار	“	شهریار	۳۳. موسی زرگر
تبلیغ و فعالیت‌های سیاسی	“	نهایند (همدان)	۳۴. احمد رفائیان
معلم و وکالت	“	تهران	۳۵. رضا زواره‌ای
تدریس در دبیرستان	“	بهبهان	۳۶. سیدشکرالله زینلی
تبلیغ و تدریس	“	بستان‌آباد (آذربایجان شرقی)	۳۷. الوار میرغفار سجاذنژاد
تدریس در دانشگاه	“	تهران	۳۸. یدالله سبحانی

۳۹. محمدحسین سلمانی زارچی	سنقر باختران	“	امام جماعت
۴۰. موسی سلیمی کمینی	میانه	“	تدریس و معلم
۴۱. عبدالله سوری	سقز و بانه کردستان	“	تدریس و تبلیغ
۴۲. سیدمحمدتقی شاه‌رخی	خرم‌آباد	کشاورز و معمم	
۴۳. صمد شجاعیان	ممسنی	کشاورز	تدریس در دبیرستان
۴۴. غلامعلی شهرکی	زابل	“	تحصیل در دانشگاه و کارمند کشاورزی
۴۵. جواد شیرازیان	قائم‌شهر	“	طبابت در بهداری
۴۶. محمدصادق گیوی	قم	کاسب و کشاورز	معمم و تدریس
۴۷. محمدکاظم صبوری	شیروان خراسان	کشاورز	معلم
۴۸. لطیف صفری	اسلام‌آباد غرب	“	تدریس در دانشگاه
۴۹. کامل عابدین‌زاده	خوی	“	تدریس در دبیرستان
۵۰. اسدالله عالی‌پور	ایلام	“	“
۵۱. عباس عباسی	میناب	“	تحصیل و تدریس
۵۲. محمدرضا عباسی فرد	کوه‌دشت	“	تحصیل و تبلیغ
۵۳. علی عجم	مشهد	“	“
۵۴. محمد غفاری	سلماس	“	تبلیغ و کشاورز
۵۵. میراکبر غفاری قره‌باغ	ارومیه	“	معمم و تبلیغ
۵۶. اسماعیل فردوسی‌پور	فردوس و طیس	“	“
۵۷. محمد فرضی‌پور ماچیانی	آستارا	“	قضاوت، روزنامه‌نگاری و کشاورزی
۵۸. محمد فروغی	مسجد سلیمان	“	طلبه و تبلیغ
۵۹. مرتضی فضلی	گرمسار	“	تدریس در دبیرستان
۶۰. مرتضی فهیم کرمانی	کرمان	“	امام جماعت در تهران
۶۱. علی قائمی امیری	بابلسر	“	تحصیل و تبلیغ
۶۲. اسدالله کیان ارثی	فریدن (اصفهان)	“	“
۶۳. سیدمحمدحسین محمد	رودباران (بوشهر)	“	“
۶۴. یونس محمدی	خرمشهر	“	تدریس علوم

تدریس در دبیرستان	“	قصر شیرین	۶۵. مرتضی محمودی
تبلیغ و امام جماعت	“	گله‌پایگان	۶۶. سیدابوطالب محمودی
دبیر دبیرستان	“	سراوان سیستان	۶۷. محمداسحاق مدنی
دبیر آموزش و پرورش	“	رشت	۶۸. سیدداود مصطفوی سیاهمزدگی
تحصیل و تدریس	“	ملایر	۶۹. اسماعیل معزی
معلم	“	شاهرود	۷۰. علی اکبر معصومی
“	“	گناباد	۷۱. احمد ملازاده
تدریس و تبلیغ	“	ساوه	۷۲. علی موحدی پور (ساوجی)
تحصیل و تبلیغ	“	مشهد	۷۳. سیدحسین موسوی جهان‌آبادی
“	“	دشت آزادگان	۷۴. سیدمحمد موسوی طره
(معمم)	“	اراک	۷۵. سیدمجتبی میرجعفری
“	“	نجف‌آباد	۷۶. غلامحسین نادی
مدیرکل و مشاور سازمان ثبت	“	قائنات	۷۷. سیدعلی نقی نقوی
تحصیل و تبلیغ	“	رامهرمز	۷۸. حسین نواب
تدریس و تحصیل	“	آمل	۷۹. کاظم نوروزی
“	“	ابهر	۸۰. فرح‌الله واعظی
“	“	تفت یزد	۸۱. ابوالقاسم واعظی
“	“	کلیبر آذربایجان شرقی	۸۲. مطلب وحید
“	“	تهران	۸۳. محمدعلی هادی نجف‌آبادی
“	“	فلاورجان	۸۴. سیدباقر هاشمی
تبلیغ، تدریس و تحصیل	“	تهران	۸۵. اکبر هاشمی بهرمانی رفسنجانی
معمم و تبلیغ	“	مشکین شهر	۸۶. احمد همتی
“	“	تنکابن	۸۷. میرزاحسن یوسفی جیردهی اشکوری

جدول شماره ۳: اسامی وزیران کشاورزی دولت جمهوری اسلامی ایران

نام	نام خانوادگی	دوره
علی محمد	ایزدی	(دولت موقت)
عباس	شیبانی	(دولت زیر نظر شورای انقلاب)
محمد	سلامتی	(دولت رجایی، باهنر، کنی، میرحسین موسوی)
عباس	زالی	(دولت میرحسین موسوی)
عیسی	کلانتری	(دولت رفسنجانی و دولت اول خاتمی)
محمود	حجتی	(دولت دوم خاتمی)
محمد رضا	اسکندری	(دولت احمدی نژاد)

